نقدی بر افکار ابن تیمیه

(مبانی و نهایت)

مؤلف: علی اصغر رضوانی
ناشر: امیر کبیر منتظم





www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

نقدی بر افکار ابن‌تیمیه (موسس وهابیت)

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۳-
عنوان و نام پدیدآور : نقدی بر افکار ابن‌تیمیه (موسس وهابیت)/مولف علی‌اصغر رضوانی ؛ تلخیص مرتضی معلم.
مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری : ۹۵ ص.؛.م‌س۱۹/۵×۹/۵
شابک : ۵۰۰۰ ریال :978-964-540-072-7
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتاب حاضر تلخیص کتاب " ابن‌تیمیه موسس افکار وهابیت" تالیف علی‌اصغر رضوانی است.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر : ابن‌تیمیه موسس افکار وهابیت.
موضوع : ابن‌تیمیه، احمدبن‌عبدالحلیم، ۶۶۱-۷۲۸ ق. -- نقد و تفسیر.
موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
شناسه افزوده : معلم، مرتضی ،خلاصه‌کننده .
رده بندی کنگره : BP۲۰۱/۶۵/الف۱۷ر۱۴۳۰۶ ۱۳۸۶
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۹۲۴
شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۶۱۶۴
ص:1

اشاره

ص:2

ص:3

ص:4

ص:5

ص:6

ص:7

ص:8

ص: 9

مقدّمه

کتاب حاضر خلاصه‌ای از کتاب ابن تیمیه مؤسس افکار وهابیت نوشته محقق محترم آقای علی اصغر رضوانی است که، افکار ابن تیمیه را به صورت فشرده نقد نموده است.
«ابو العباس» احمد بن عبد الحلیم معروف به ابن تیمیه، از علمای حنبلی که در 728 ه ق در گذشت. چون عقاید و آرایی بر خلاف معتقدات عموم فرقه‌های اسلامی اظهار می‌داشت؛ پیوسته مورد مخالفت علما قرار می‌گرفت. به عقیده محققین، همین عقاید ابن تیمیه بعدها اساس اعتقادات وهابیان گردید. وقتی ابن تیمیه عقاید خود را آشکار ساخت و در این زمینه کتاب‌هایی منتشر نمود؛ از طرف علمای اسلام اعم از شیعه و سنّی مورد مخالفت قرار

گرفت. غائله ابن تیمیه با مرگ او در سال 728 ه ق در زندان شام فروکش کرد. اگر چه شاگرد معروف او «ابن القیم» به ترویج افکار استاد خود پرداخت ولی دیگر اثری از افکار و آراء او باقی نماند. ولی آن گاه که فرزند «عبد الوهاب» تحت تأثیر افکار ابن تیمیه قرار گرفت و آل سعود برای تحکیم پایه‌های امارت خود در منطقه نجد به حمایت از او برخاستند، بار دیگر عقاید موروثی از ابن تیمیه در مغز برخی از مردم نجد جوانه زد و به دنبال تعصب‌های خشک و متأسفانه به نام توحید، سیل خون تحت عنوان جهاد با کافران و مشرکان به راه افتاد و هزاران مرد و زن و کودک مسلمان قربانی آن شدند و بار دیگر فرقه جدید در جامعه مسلمین پدید آمد و تأسف از روزی افزایش یافت که حرمین شریفین در قبضه این گروه در آمد و نجدی‌های وهابی بر اثر سازش با بریتانیا و دیگر ابرقدرت‌های وقت بر اساس متلاشی شدن امپراطوری عثمانی و تقسیم کشورهای عربی میان ابر قدرت‌ها، بر مکه و مدینه و آثار اسلامی دست یافتند و در ویرانی آثار و اصالت‌ها و قبور و بیوت اولیای الهی بیش از حد کوشش کردند. علمای شیعه در نقد آراء عبد الوهاب دوشادوش علمای اهل سنت کوشش‌های فراوانی انجام دادند و هر دو گروه به نحو

احسن جهاد منطقی و علمی را آغاز کردند.» (1) 1 با توجه به تبلیغات گسترده و هجمه‌های فکری که به خصوص در سال‌های اخیر از جانب سلفی‌ها و فرقه وهابیت جهت ضربه زدن به مبانی تشیع و ایجاد شک و شبهه در بین جوانان میهن اسلامی- ایران- و مهد تشیع صورت گرفته؛ مرکز تحقیقات حج وابسته به بعثه مقام معظم رهبری برخود فرض دانست نسبت به انتشار مجموعه‌ای شامل خلاصه کتاب‌هایی که پیش از این در زمینه رد شبهات و نقد افکار مخالفان تشیع و اهل‌بیت علیهم السلام به چاپ رسیده بپردازد. مخاطبین این مجموعه عامه مردم و به خصوص قشر جوان هستند.
با توجه به آغاز عصر ارتباطات و ظهور فن آوری‌های پیشرفته اطلاعات و تبدیل شدن جهان با همه گستردگی آن به یک دهکده کوچک جهانی و عدم علاقه قشر کتاب‌خوان به مطالعه کتاب‌های حجیم و کمبود وقت آنان، ضرورت این جهاد مقدس فرهنگی احساس می‌شد.
تلخیص حاضر که به عنوان اولین اثر مجموعه مذکور از سوی مرکز تحقیقات حج چاپ و منتشر گردیده؛ به محضر

1- آیین وهابیت، استاد جعفر سبحانی، انتشارات دار القرآن، ص 32 تا 34

ص: 12
تمامی ره پویان حق و حقیقت تقدیم می‌گردد.

شرح حال

تقی‌الدین احمدبن عبدالحلیم معروف به «ابن‌تیمیه»، کسی است که افکار وهابیان از او سرچشمه گرفته و در حقیقت وی را مؤسس مذهب خود می‌دانند؛ اگر چه در ظاهر این مطلب را اظهار نکرده و خود را سلفی می‌نامند.
او سال 661 ه. ق. در شهر حرّان و در خانواده‌ای متولد شد که اعضای آن بیش از یک قرن پرچم‌دار مذهب حنبلی بودند. (1) 2 شش سال بعد به خاطر حمله تاتارها همراه خانواده به دمشق رفت. در آنجا برای پدرش موقعیت تدریس در مسجد جامع دمشق فراهم شد. ابن‌تیمیه ابتدا نزد پدر و سپس سایر اساتید مشغول تحصیل شد. آخرین استادش شرف‌الدین احمدبن نعمه مقدسی بود که به وی اجازه

1- تذکرةالحفاظ، ج 4، ص 1496؛ الوافی بالوفیات، ج 7، ص 15؛ شذرات الذهب ج 6، ص 80

فتوا داد. (1) 3 بعد از وفات پدر بر کرسی تدریس در مسجد جامع دمشق نشست و به خاطر کج سلیقگی و انحرافی که داشت؛ به مخالفت با عقاید رایج مسلمین و مذاهب رایج آن زمان برخاست. فتواها و نظرات اعتقادی و فقهی‌اش از قبیل تجسیم، حرام بودن زیارت قبور اولیا، استغاثه به ارواح اولیای خدا، شفاعت، توسل و ... برای او مشکل ساز شد.
علمای عصرش به مخالفت با افکار و عقایدش برخاستند و از نشر آن ممانعت کردند.
مجلسی با حضور قضات در قصر حاکم دمشق برگزار شد پس از محکومیت، او را به زندان معروف «قلعة الجبل» مصر فرستادند. (2) 4 دو سال بعد آزاد شد، در مصر ماند و دست از افکار خود برنداشت.
سال 707 ه. ق. باز هم به جهت نشر افکارش از او شکایت شد، با حکم قاضی دوباره به زندان رفت، ولی بعد از یک سال آزاد شد. سال 709 ه. ق. به اسکندریه تبعید گردید، هشت ماه بعد با تغییر اوضاع، به قاهره بازگشت.
ابن‌تیمیه سال 712 ه. ق. راهی شام شد. (3) 5 سال 718 ه. ق.
در شام، کرسی تدریس و افتاء را بر عهده گرفت و دوباره فتاوا و عقاید نادرست خود را مطرح نمود. خبر به علما،

1- ابن‌تیمیه، حیاته و عقایده، ص 57
2- البدایة والنهایة، ج 14، ص 4
3- همان، ج 14، ص 52

قضات و دستگاه حاکم رسید، پنج ماه در قلعه‌ای حبسش کردند. پس از آزادی تا سال 726 ه. ق. به تدریس ادامه داد، تا این که باز هم به خاطر اصرار بر افکار خود و نشر آن در همان قلعه زندانی و از نوشتن و مطالعه منع شد. (1) 6 وی در سال 728 ه. ق. در آن قلعه از دنیا رفت در حالی‌که پنج ماه قبل از مرگ، از دوات و کاغذ محروم شده بود. (2) 7 یکی از شاگردان مهم ابن‌تیمیه که به ترویج افکار او پرداخت، ابن‌قیم جوزیه بود. او در سال 691 ه. ق. متولد شد و در سال 712 ه. ق. با ابن‌تیمیه ارتباط پیدا کرد و فقه را نزد او آموخت. وی که در تمام مسائل مقلد کورکورانه ابن‌تیمیه بود؛ مذهب استادش را یاری و افکار او را در کتاب‌هایش تأیید کرد. به علاوه آن افکار و عقاید را در قالب برهان و استدلال در آورد. در عصر ابن‌تیمیه از عقاید باطلش توبه داده شد، با او به زندان رفت، ولی بعد از مرگ استادش از زندان آزاد شد.
عصر ظهور ابن‌تیمیه با جنگ‌های صلیبی مسیحیان بر ضد مسلمانان و هجوم مغول‌ها به سرزمین‌های اسلامی همراه بود. در چنین زمان حساسی، ابن‌تیمیه مؤسس اندیشه‌های وهابیت دست به نشر افکار خود زد و شکافی

1- المنهل الصافی والمستوفی بعدالوافی، ص 340
2- مرآةالجنان، ج 4، ص 277

تازه در امت اسلامی ایجاد کرد. با وجود آن که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق و پراکنده نگردید». (1) 8 ودر جای دیگر نیز می‌فرماید: «همانا مؤمنین برادر یکدیگرند». (2) 9 و پیامبر صلی الله علیه و آله هم بین مسلمانان عقد اخوت بست؛ اما ابن‌تیمیه به این سفارش‌ها توجهی نکرد و در آن زمان که مسلمانان احتیاج مبرمی به اتحاد و یکپارچگی داشتند با مریدانی که پیدا کرده بود سبب ایجاد اختلاف بین مسلمین گشت. اگر چه افکار باطل وی در منطقه شامات- که مهد علم و دانش بود- با انتقاد و اعتراض علمای مذاهب مختلف مواجه و باعث انزوای او گردید و افکار و عقایدش به بوته فراموشی سپرده شد؛ ولی در قرن 12 ه. ق. این افکار در منطقه نجد عربستان که عاری از تمدن و فاقد فرهنگ بود؛ دوباره منتشر شد و پس از آن توسط قدرت سعودی و با پشتیبانی قدرت‌های استعمارگر گسترش یافت. طرح مجدد افکار ابن‌تیمیه توسط محمد بن عبدالوهاب در بدترین شرایط تاریخی و زمانی صورت گرفت که امت اسلامی از چهار سو مورد هجوم استعمارگران صلیبی یعنی انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، روس‌های تزاری و حتی آمریکایی‌ها قرار داشت و بیش از هر زمان نیاز به وحدت کلمه داشت.

1- آل عمران: 103
2- حجرات: 10

ص: 17

1- نماز خواندن در کنار قبور مشروع نیست. همچنین رفتن به مشاهد مشرّفه جهت عبادت در کنار آنها، از قبیل نماز، اعتکاف، استغاثه، ابتهال و قرائت قرآن مشروع نیست بلکه باطل است. (1) 10 2- تمام احادیث مربوط به زیارت قبر پیامبر ضعیف بلکه دروغ است. (2) 11 3- اگر کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید، مرا دریاب، کمکم کن، شفاعتم کن، مرا بر دشمنم پیروز گردان و امثال این درخواست‌ها که تنها خدا بر آن قدرت دارد؛ از اقسام شرک است. اگر چنین گوید باید توبه کند وگرنه کشتنش واجب است. (3) 12 4- اعیاد، شریعتی از شرایع است که در آن باید از دستورها متابعت نمود نه آنکه بدعت‌گذاری کرد. این عمل همانند اعمال مسیحیان است که حوادث مربوط به حضرت عیسی را عید می‌گیرند. (4) 13 5- قسم خوردن به غیر خدا مشروع نیست بلکه از آن نهی شده. (5) 14

1- مجموعة الرسائل والمسائل، ج 1، ص 60
2- التوسل والوسیله، ص 156
3- زیارة القبور، ص 17 و 18
4- اقتضاء الصراط المستقیم، ص 293 و 295
5- مجموعةالرسائل والمسائل، ج 1، ص 17

6- آن چه در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع پیشینیان بر آن است حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم آید خداوند به جسمیت وصف شود اشکالی ندارد. زیرا لازمه حق نیز حق است. (1) 15 ابن بطوطه جهانگرد معروف می‌گوید: «در دمشق شخصی بود از بزرگان فقهای حنبلی به نام تقی‌الدین ابن‌تیمیه، در هر علمی سخن می‌گفت، اما مشکلی در عقل خود داشت. روز جمعه‌ای او را بر منبر جامع دمشق دیدم که مردم را موعظه می‌کرد. از جمله مطالبی که می‌گفت این بود: خداوند به آسمان دنیا می‌آید، همان‌گونه که من از منبر پایین می‌آیم. این را گفت و از منبر پایین آمد». (2) 16

1- در موارد بسیاری به صحیح بخاری استناد می‌کند.
اما هنگامی که به روایتی مخالف افکارش در کتاب بر می‌خورد آن روایت را باطل دانسته و می‌گوید: «در بخاری اغلاطی وجود دارد». (3) 17 2- در باب فضایل عمر به کتاب ترمذی استناد می‌کند.
ولی هنگامی که به روایات فضایل علی علیه السلام می‌رسد

1- الفتاوی، ج 5، ص 192.
2- رحلة ابن بطوطه، ص 95.
3- منهاج السنه، ج 5، ص 101 و 102- ج 7، ص 215.

می‌گوید: «ترمذی احادیثی در فضایل علی ذکر کرده که بسیاری از آنها ضعیف است». (1) 18 3- به احادیث احمدبن حنبل در کتاب «المسند» زیاد احتجاج می‌کند. ولی وقتی مشاهده می‌کند شیعه امامیه به برخی احادیث آن احتجاج می‌کنند می‌گوید: «گاهی امام احمد و اسحاق و دیگران، احادیثی نقل می‌کنند که نزد خودشان ضعیف است». (2) 19 و جایی دیگر می‌گوید: «هر چه را احمد در مسند و غیر مسند نقل کرده، نزدش حجت نیست». (3) 20 در نتیجه باید گفت آنچه موافق با هوای نفس ابن‌تیمیه است حجت بوده و آن چه مخالف هوای نفس اوست؛ ضعیف یا جعلی است.
4- در مواردی که رأی و نظرش موافق شهرستانی است به کلامش اعتماد می‌کند. ولی هر جا مطلبی از او مشاهده می‌کند که موافق نظرش نیست یا مایه تقویت شیعه است می‌گوید: «شهرستانی خبرویت ندارد». (4) 21
5- از تفسیر طبری، ابن ابی حاتم و بغوی به جهت نقل روایاتی که موافق نظریات اوست تمجید می‌کند. اما وقتی شیعه به روایات آنان استدلال می‌کند، می‌گوید: «مجرد

1- منهاج السنه، ج 7، ص 178.
2- همان ص 53
3- منهاج السنه، ج 7، ص 96
4- همان، ج 6، ص 300 و 305 و 319 و 326 و 362

نقل یکی از این افراد دلیل بر صحت روایت نمی‌شود. بلکه این‌کتب جمع کننده چاق و لاغر و جعلی و دروغی است». (1) 22

پیروان ابن تیمیه و یارانش او را «شیخ الاسلام» نامیدند.
تا به دیگران وانمود کنند برای او مثل و مانندی در تاریخ اسلام دیده نشده ولی با مراجعه به نوشته‌های او در زمینه‌های تفسیر، حدیث و اقوال متکلمین، پی می‌بریم نه تنها متخصص و اهل خبره نبوده بلکه یا نسبت به مسائل جاهل بوده یا اهل دشمنی و نیرنگ. در این خصوص نمونه‌هایی ذکر می‌گردد:
1- روش او در جرح و تعدیل
الف) حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «یقول اللّه تعالی من عادی لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربة» و آن را به ابوهریره نسبت داده و گفته این حدیث در صحیح بخاری آمده. (2) 23 در حالی که این حدیث با این لفظ را بخاری از ابوهریره نقل نکرده بلکه طبرانی از ابی‌امامه نقل کرده است.
ب) از ترمذی نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لو لم ابعث لبعث عمر». (3) 24 در حالی‌که این حدیث از ترمذی نقل

1- منهاج السنه، ج 7، ص 299.
2- الفرقان بین الاولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان. ابن‌تیمیه، ص 70.
3- همان، ص 57.

نشده بلکه ابن‌عدی آن را نقل کرده و سندش را به جهت وجود زکریابن یحیی در طریق آن تضعیف کرده و ابن جوزی آن را در «الموضوعات» که مختص روایات جعلی است آورده.
2- عملکرد او در مورد قرآن
الف) ابن تیمیه آیات صفات را تفسیر جسمانی کرده و نسبت به آیاتی که ذات خداوند را از جسمانیت منزه ساخته، بی‌اعتنایی کرده که این روش اهل حدیث و مشبهه و حشویه است.
ب) معتقد است آیات متشابه در قرآن وجود ندارد و مدعی است تمام آیات قرآن محکمات است و تشابه امری است نسبی (1) 25 در حالی‌که در قرآن به تصریح آمده: «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم (/ صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد و قسمتی از آن، متشابه است ...». (2) 26 ج) تفسیر بخشی از آیات قرآن کریم با احادیث ضعیف‌السند و اسرائیلیات، همانند تفسیر آیات 189 تا 190 سوره اعراف با قصّه اسرائیلی و قبیحی که در شأن حضرت آدم و حوا نیست. (3) 27

1- تفسیر ابن تیمیه معروف به تفسیر کبیر، ج 1، ص 253.
2- آل عمران: 7.
3- الوافی بالوفیات، صفدی، ج 7، ص 20؛ تفسیر قرطبی، ج 7، ص 338.

د) اعتماد بر تفاسیر دربردارنده احادیث ضعیف‌السند و اسرائیلیات و رها کردن تفاسیر ارزشمندی که آرای مخالف اعتقاد او در تجسیم و تشبیه را نقل کرده‌اند چون تفسیر طبری یا این که آراء و اعتقادات شیعه دوازده امامی را ذکر کرده‌اند مثل تفسیر کشاف. (1) 28 3- توسعه در عنوان شرک
در اطلاق عنوان شرک بر مخالفین خود در عقیده و رأی، بسیار بی‌پروا بوده، از جمله می‌گوید:
الف) بنای بر اهل قبور از اعمال مشرکین است. (2) 29 ب) اگر کسی بگوید از پیامبر به جهت نزدیکی به خدا می‌خواهم شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است. (3) 30 ج) اگر کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، کمکم کن، شفاعتم نما، مرا بر دشمنم پیروز گردان و امثال آن که تنها خدا بر آن قادر است؛ اینها از اقسام شرک است. (4) 31 اگر کسی چنین گوید باید توبه کند و گرنه کشتنش واجب است. (5) 32

1- مقدمه کتاب اصول التفسیر، ابن تیمیه.
2- منهاج السنه، ج 1، ص 474.
3- زیارة القبور، ص 156.
4- الهدایة السنیة، ص 40.
5- زیارة القبور، ص 17 و 18

4- توسعه در عنوان بدعت
هر گونه نوآوری در دین را بدعت دانسته و آن را به ضلالت نسبت می‌دهد و می‌گوید:
الف) گنبد و بارگاهی که بر قبر صالحین و انبیا، از اهل بیت و عامه بنا شده؛ از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده. (1) 33 ب) اعیاد، شریعتی از شرایع است که در آن باید از دستورات متابعت نمود نه آن‌که بدعت گزاری کرد و این عمل همانند اعمال مسیحیان است که حوادث عیسی را عید می‌گیرند. (2) 34 5- اصرار بر تجسیم
در یکی از فتاوای خود می‌گوید: «آنچه در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع پیشینیان بر آن است؛ حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم آید خداوند به جسمیّت وصف شود اشکالی ندارد. زیرا لازمه حق نیز حق است. (3) 35
6- ادعای اجماعات وهمی
وی می‌گوید: «من تفاسیری که از صحابه نقل شده و احادیثی که از آنان روایت گشته و بیش از صد تفسیر بزرگ و کوچک را ملاحظه کردم. تا این ساعت نیافتم یکی از

1- منهاج السنه، ج 2، ص 435- 437
2- اقتضاء الصراط المستقیم، ص 293- 295 (درص 13 همین‌کتاب گذشت)
3- الفتاوی، ج 5، ص 192

صحابه حتی یک آیه از آیات صفات یا احادیث صفات را برخلاف مفهوم معروف آن تاویل نماید». (1) 36 اما کتاب‌های تفسیر پر از تأویلات صحابه است. در کتاب «الاسماء و الصفات» تمام تأویلات ذکر شده است.
7- تضعیف مغرضانه روایات
روایاتی را که مخالف عقاید و آرای اوست؛ بدون بررسی سند، جعلی دانسته و می‌گوید: «حدیث» (هو ولیّ کل مؤمن بعدی)؛ او- حضرت علی علیه السلام- سرپرست هر مؤمنی بعد از من است. یک حدیث دروغ بر رسول خداست. بلکه او در حیات و مماتش ولی هر مؤمنی است و هر مؤمنی نیز ولی او در زمان حیات و ممات است». (2) 37 در حالی‌که بسیاری از علمای عامه چون ترمذی، نسائی، ابن‌حیان، حاکم نیشابوری، طیالسی، احمدبن حنبل و دیگران از طریق جعفربن سلیمان این حدیث را نقل کرده‌اند. (3) 38 8- انکار حقایق تاریخی
هنگامی که با حقایق تاریخی مخالف عقیده و مذهب خود برخورد می‌کند آن را انکار می‌کند. از جمله این واقعه تاریخی که خلیفه عباسی ابوجعفر منصور از مالک سؤال

1- . تفسیر سوره نور، ابن‌تیمیه، ص 178 و 179.
2- . منهاج السنه، ج 4، ص 104
3- . ر. ک: سلسلة الاحادیث الصحیحة، البانی، ج 5، ص 261

می‌کند آیا می‌تواند رو به قبر پیامبر کرده و دعا نماید؟ و مالک در جواب می‌گوید: چرا روی خود را از پیامبر بر می‌گردانی در حالی‌که او وسیله تو و وسیله پدرت آدم نزد خداوند متعال در روز قیامت است. رو به سوی او کن و او را شفیع خود قرار ده تا خداوند شفاعت او را بپذیرد». (1) 39 ابن‌تیمیه می‌گوید: «این قصه را احدی نقل نکرده و به امام مالک دروغ نسبت داده شده». با این که قاضی عیاض آن را با سند صحیح نقل کرده و گفته آن را از ثقات مشایخش اخذ کرده. وانگهی مذهب مالک و احمدبن حنبل و شافعی استحباب استقبال قبر پیامبر هنگام سلام دادن و دعا کردن است.

9- نسبت دروغ به مخالفان

وی می‌گوید: الف: «رافضه (شیعیان) نماز جمعه به جای نمی‌آورند. نه پشت سر اصحابشان و نه غیر اصحابشان و تنها پشت سر معصوم نماز می‌گذارند. حال آنکه شخص معصوم نزد آنها نیست. (2) 40 ب: اعتنایی به حفظ قرآن، شناخت معانی و تفسیر آن و نیز حدیث رسول خدا و شناخت صحیح آن از باطل و بحث از معانی حدیث ندارند. (3) 41

1- . وفاء الوفا، ج 4، ص 1376

2- . منهاج السنه، ج 5، ص 175

3- . همان، ص 163

ص: 26
ج: سایر حماقت‌های شیعه این است که کراهت دارند سخن به لفظ ده بگویند یا کاری انجام دهند که به تعداد ده باشد. چون با خوبان صحابه- یعنی همان ده نفری که پیامبر بشارت بهشت به آنها داده- دشمن هستند». (1)
42 این تهمت‌ها احتیاج به پاسخ ندارد. هر کس با شیعیان معاشرت داشته باشد به بی‌پایه و اساس بودن این حرف‌ها پی می‌برد.

1- ابن جُهبُل: «ابن‌تیمیه ادعا کرده آنچه خدا و رسولش و صحابه گفته‌اند می‌گوید در حالی‌که او مطالبی می‌گوید که هرگز هیچ‌یک از آنها نگفته‌اند». (2) 43 2- یافعی: «ابن‌تیمیه می‌گوید خدا بر عرش استوار است و سخن می‌گوید. در دمشق و دیگر مناطق ندا داده شد هر کس بر عقیده ابن‌تیمیه باشد مال و خونش حلال است. او مسائل عجیب و غریبی ادعا کرد که به سبب آن زندانی شد چون مباین با مذهب اهل سنت به حساب می‌آمد». (3) 44 3- ابوبکر حصینی: «در سخن این خبیث نظر کردم. در قلب او مرض گمراهی است. او به دنبال مشتبهات قرآن و

1- . منهاج السنة، ج 1، ص 38
2- . الحقائق الجليّة، ص 31 و 32
3- . مرآة‌الجنان، ج 4، ص 277

سنت به جهت ایجاد فتنه است و گروهی از عوام که خدا اراده هلاکشان کرده وی را متابعت کرده‌اند. در او اموری دیدم که قدرت بیان آن را ندارم زیرا در آن‌ها تکذیب پروردگار است». (1) 45 4- ابن‌حجر عسقلانی: «او همین که فکر کرد مجتهد است بر کوچک و بزرگ علمای قدیم و جدید ایراد گرفت». (2) 46

مؤلفین یا مناظره‌کنندگان در رد ابن‌تیمیه

بسیاری از علمای اهل سنت از عصر ابن‌تیمیه تاکنون در ردّ او کتاب تألیف کرده یا با وی مناظره کرده‌اند. از جمله:
1- قاضی محمدبن ابراهیم بن جماعه‌ی شافعی.
2- قاضی محمد بن حریری انصاری حنفی.
3- قاضی محمدبن ابوبکر مالکی
4- قاضی احمدبن عمر مقدسی حنبلی.
5- حافظ مجتهد تقی‌الدین سبکی (756 ه. ق.)، در «الاعتبار ببقاء الجنة و النار» و «الدرة المضیئة» و ...
6- امام فقیه محمدبن عمربن مکی، معروف به ابن مرحّل (716 ه. ق).
7- امام حافظ صلاح‌الدین علایی (761 ه. ق).

1- . دفع شبهة من شبّه و تمرّد، ص 216
2- . الدرر الکامنة، ج 1، ص 150

8- قاضی مفسر بدرالدین ابن جماعه (733 ه. ق).
9- امام احمدبن یحیی کلابی حلبی، معروف به ابن جُهبُل (733 ه. ق).
10- امام قاضی جلال‌الدین قزوینی.
11- قاضی کمال‌الدین ابن زملکانی (727 ه. ق).
12- قاضی صفی الدین هندی (715 ه. ق.).
13- فقیه محدث علی‌بن محمد باجی شافعی (714 ه. ق.).
14- مورخ فخربن معلم قرشی (741 ه. ق.)، در «نجم المهتدی و رجم المعتدی».
15- حافظ ذهبی (748 ه. ق.). در «النصیحة الذهبیة».
16- مفسر معروف ابوحیان اندلسی (745 ه. ق.) در «النهر الماد».
17- ابن بطوطه (779 ه. ق.)، در «رحلة ابن بطوطة».
18- فقیه تاج‌الدین سبکی (771 ه. ق.)، در «طبقات الشافعیة الکبری».
19- مورخ ابن شاکر کتبی (764 ه. ق.)، در «عیون التاریخ».
20- عمربن ابی الیمن لخمی فاکهی مالکی (734 ه. ق.)، در «الدّرة المختارة».
21- قاضی محمد سعدی مصری اخنانی (750 ه. ق.)، در «المقالة المرضیه».
22- امام زواوی (743 ه. ق.).
23- جوزجانی حنفی (744 ه. ق.)، در «الابحاث الجلیة فی

الرّد على ابن‌تیمیه».
24- ابن حجر عسقلانی (852 ه. ق.)، در «الدرر الکامنة فی اعیان المائة الثامنة» و «لسان المیزان» و ...
25- ولی‌الدین عراقی (826 ه. ق.)، در «الاجوبة المرضیة فی الرّد علی الاسئلة المکیة».
26- فقیه مورخ ابن قاضی شبهه شافعی (851 ه. ق.)، در «تاریخ ابن‌قاضی شبهه».
27- فقیه تقی‌الدین ابوبکر حصنی شافعی (829 ه. ق.)، در «دفع شبه من شبّه و تمرّد».
28- ابن عرنه تونسی مالکی (803 ه. ق.).
29- علاءالدین بخاری حنفی (841 ه. ق.)، بنابر نقل ابن‌حجر در «الدرر الکامنة».
30- شیخ زروق فاسی مالکی (899 ه. ق.).
31- حافظ سخاوی (902 ه. ق.)، در «الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاریخ».
32- احمد بن محمد وتری (980 ه. ق.)، در «روضة الناظرین».
33- ابن‌حجر هیثمی (974 ه. ق.)، در «الفتاوی الحدیثیة» و «الجوهر المنظم».
34- شیخ ابن عراق دمشقی (933 ه. ق.).
35- جلال‌الدین دوانی (928 ه. ق.)، در «شرح العضدیة».
36- قاضی ابوعبداللّه مقری در «نظم اللآلی فی سلوک الامالی».

37- محدث محمدبن علان صدیقی مکی (1057 ه. ق.)، در «المبرد المبکی فی ردّ الصارم المنکی».
38- شیخ منافی شافعی (1029 ه. ق.)، در «شرح الشمائل».
39- قاضی بیاضی حنفی، در «اشارات المرام من عبارات الامام».
40- شیخ خفاجی مصری حنفی (1069 ه. ق.)، در «شرح الشفا».
41- مورخ ابوالعباس احمد مقری (1041 ه. ق.)، در «ازهار الریاض».
42- محمد زرقانی مالکی (1122 ه. ق.)، در «شرح المواهب اللدنیة».
43- شیخ عبدالغنی نابلسی (1143 ه. ق.).
44- فقیه محمدبن مهدی‌بن علی صیادی، مشهور به رواس (1287 ه. ق.).
45- شیخ محمد ابوالهدی صیادی (1328 ه. ق.)، در «قلادةالجوهر».
46- سلامه عزامی شافعی (1376 ه. ق.)، در «البراهین الساطعة».
47- محمود خطاب سبکی (1352 ه. ق.)، در «الدین الخالص» و ....
48- محمد زاهد کوثری (1371 ه. ق.)، در «مقالات الکوثری».

49- مفتی مصطفی بن احمد شطی حنبلی دمشقی (1348 ه. ق.)، در «النقول الشرعیة».
50- شیخ محمد بخیت مطیعی، مفتی مصر (1354 ه. ق.)، در «تطهیرالفؤاد من دنس الاعتقاد».
51- شیخ ابراهیم بن عثمان سمنودی مصری، در «نصرةالامام السبکی بردّ الصارم المنکی».
52- ابوحامد بن مرزوق، عالم مکه (1390 ه. ق.)، در «برائة الاشعریین من عقائد المخالفین».
53- شیخ منصور محمد عویس، در «ابن‌تیمیه لیس سلفیّاً».
54- شیخ ابوالفضل عبداللّه بن صدیق غماری، در «اتقان الصنعة» و «الصبح السافر».
55- ابوالاشبال سالم بن جندان اندونزیایی در «الخلاصه الکافیة فی الاسانید العالیة».
56- فقیه عبداللّه هروی حبشی، در «المقالات السنیّة» و «صریح البیان».

دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

اشاره

از کتاب‌های ابن‌تیمیه به خصوص منهاج السنة می‌توان به میزان دشمنی او با اهل بیت علیهم السلام پی‌برد. جهت اثبات این مطلب نمونه‌هایی ذکر می‌گردد:

1- مخالفت با نزول آیه مباهله در شأن اهل بیت علیهم السلام

وی از جهاتی با نزول آیه مباهله در شأن اهل بیت

مخالفت کرده و بر فرض نزول آن را فضیلتی برای ایشان نمی‌داند.

ابن‌تیمیه: «هیچ‌کس با رسول خدا در فضایل مساوی نیست. نه علی و نه غیر او». (1) 47
پاسخ: ما تابع نص هستیم. براساس آیه مباهله و دلایل قطعی دیگر امام علی علیه السلام در تمام کمالات همانند رسول خداست. پیامبر خطاب به او فرمود: «من از خدا چیزی نخواستم جز آن‌که مثل آن را برای تو درخواست نمودم و چیزی درخواست ننمودم مگر آن‌که خدا به من عطا کرد.
جز آن‌که به من خبر دادند؛ بعد از من پیامبری نخواهد بود». (2) 48 و نیز فرمود: «علی از من و من از اویم و او ولیّ شما بعد از من است». (3)
49 ابن تیمیه: «انفُس در لغت عرب بر مساوات دلالت ندارد بلکه مقصود از آن نزدیکان و خویشان انسان است».
آنگاه برای اثبات حرف خود به آیاتی اشاره می‌کند که در آنها لفظ انفس به کار رفته ولی دلالت بر مساوات ندارد.
مثل آیه 12 سوره نور: «چرا هنگامی که این (تهمت) را

1- . منهاج السنه، ج 7، ص 122
2- . کنزالعمال، ج 6، ص 407
3- . مسند احمد، ج 1، ص 3 و 151

شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود و کسی که همچون خود آنها بود گمان خیر نبردند». (1) 50 پاسخ: در برخی آیات بین کلمه انفس و اقرباء مقابله افتاده و نمی‌توان در همه جا ادعا کرد انفس به معنای اقرباء است. خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتش حفظ کنید». (2) 51 در این آیه انفس در نفس انسان به معنای حقیقی آن استعمال شده ولی در آیه مباهله مجازاً در معنای تنزیلی به کار رفته یعنی امام علی علیه السلام به منزله پیامبر صلی الله علیه و آله در جمیع فضایل است. نه این‌که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.
ابن‌تیمیه: «این که پیامبر این چهار نفر را همراه خود آورد مقصود اجابت دعا نبود زیرا دعای پیامبر به تنهایی کافی بود». (3) 52 پاسخ: اگر چنین بود چرا خداوند از پیامبر خواست از نصارا بخواهد که این افراد را نیز بیاورند. اگر وجود آنها در مباهله دخیل نبود چه نیازی به این دعوت بود به خصوص که در آخر آیه آمده: «سپس همگی با هم مباهله کنیم».
سخن ابن‌تیمیه اجتهاد در مقابل نص است چون مطابق برخی روایات پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه من دعا کردم شما

1- . نور: 12
2- . تحریم: 6
3- . منهاج السنه، ج 7، ص 122- 130

آمین بگویید ...». (1) 53 و این خود بر این دلالت دارد که آمین آنها در اجابت دعای پیامبر بی‌تأثیر نبوده است.
ابن‌تیمیه: «کلمه انفسنا اختصاص به علی ندارد چون به صیغه جمع آمده».
(2) 54 پاسخ: عرب به جهاتی از جمله احترام، لفظ جمع را بر مفرد به کار می‌برد. در قرآن نیز چنین کاربردی زیاد مشاهده می‌شود به علاوه تعبیر به جمع در این آیه به جهت بیان این مطلب است که سزاوار است دو گروه مباهله کننده خواص اهل بیت خود را بیاورند. خواه افراد هر دسته متعدد باشند یا خیر.
ابن‌تیمیه: «مقصود از انفسنا شخص پیامبر است یعنی هنگام مباهله باید خود و فرزندان و زنان خود را بیاورید». (3) 55 پاسخ: این توجیه اجتهاد در مقابل نص است چون مطابق روایات صحیح پیامبر برای مباهله حسنین علیهما السلام را که مصداق ابناءنا بودند؛ حضرت زهرا علیها السلام که مصداق نساءنا بود و علی علیه السلام را که مصداق انفسنا بود آورد. اگر مقصود از انفسنا خود پیامبر بود چرا علی را همراه آورد. با این فرض لازم می‌شود دعوت کننده و دعوت شده یکی باشند و این باطل است چون انسان هیچ گاه خودش را دعوت نمی‌کند.

1- . تفسیر کشاف، زمخشری، ج 1، ص 369؛ تفسیر مراغی، ج 3، ص 175
2- . منهاج السنه، ج 7، ص 122- 130
3- . همان.

در صورت درست بودن این احتمال لازم می‌شود کلمه انفسنا و انفسکم در آیه زیادی باشد زیرا شخص پیامبر داخل در جمله (تعالوا نَدعُ) است و اگر کسی بگوید انسان گاهی خود را نیز دعوت می‌کند مثلًا عرب می‌گوید: «دعوتُ نفسی الی کذا»؛ «من خودم را به فلان چیز دعوت کردم». در جواب می‌گوییم اگر چه دعوت خود نیز صحیح است ولی نمی‌توان کاربرد آن را حقیقی دانست اضافه بر این که برخی تصریح کرده‌اند انسان هیچ گاه خودش را دعوت نمی‌کند بلکه دیگری را می‌خواند مگر آنکه مجازاً چنین باشد (1) 56

2- توجیه آیه تطهیر

ابن‌تیمیه: «پیامبر دعا کرد خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور ساخته و پاکشان گرداند و این دلالت بر عصمت ندارد ...». (2) 57
پاسخ: پیامبر مستجاب الدعوه است، اگر دعا کرده و اجابت شده، فایده دعا استمرار تطهیر در آینده است.
همچنین مطابق برخی از روایات دعای پیامبر بعد از نزول آیه تطهیر بوده. روایات مذکور در مسند احمد آمده. (3) 58

1- . حاشیه شیخ زاده بر تفسیر بیضاوی، ج 1، ص 634
2- . منهاج السنه، ج 3، ص 4
3- . مسند احمد، ج 6، ص 292

ابن‌تیمیه: «اراده خداوند در آیه تطهیر متضمن تحقق مراد نیست بلکه گاهی چیزی را اراده می‌کند که تحقق نمی‌یابد. خداوند می‌فرماید: «وَاللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ». (1) 59 در حالی‌که برخی توبه می‌کنند و برخی نمی‌کنند. خداوند اراده کرده مردم را از شرک پاک کند اما بعضی می‌خواهند بر شرک باقی بمانند. (2) 60 مقصود از رجس در آیه شرک است. خداوند شرک و خباثت را از اهل بیت پیامبر دور کرده ولی این دلالت بر عصمت آنان ندارد.
پاسخ: اراده در آیه فوق تشریعی است نه تکوینی، از همین رو به عموم مردم توجه دارد. بر خلاف اراده در مورد آیه تطهیر که تکوینی است نه تشریعی و گرنه شامل افرادی خاص نمی‌شد.

3- مخالفت با شأن نزول آیه انذار

ابن‌تیمیه: «کلام (انا المنذر وبک یا علی یهتدی المتهدون) از پیامبر نیست چون ظاهر قول این است که هدایت فقط توسط علی است نه پیامبر و هیچ مسلمانی

1- . نساء: 27
2- . منهاج السنه، ج 4، ص 20

چنین سخنی نمی‌گوید. (1) 61 خدا محمد را هادی قرار داده و فرموده: «إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیم» (2) 62 چگونه شما کسی را هادی قرار می‌دهید که در قرآن به چنین صفتی توصیف نشده؟». (3) 63 پاسخ: پیامبر صلی الله علیه و آله هادی‌علی علیه السلام وهمه‌امت‌درزمان حیات خود می‌باشد ولی علی علیه السلام هادی امت بعد از حیات رسول خداست. این صریح حدیث صحیح السند است که پیامبر فرمود: «بک یهتدی المهتدون من بعدی». با کمال تأسف ابن‌تیمیه کلمه «بعدی» را یا ندیده یا از آن تجاهل کرده.
ابن‌تیمیه: «ظاهر جمله (بک یهتدی المهتدون) این است که هر کس از امت محمد هدایت یافت؛ توسط علی بوده. این دروغی آشکار است، چون مردم بسیاری به پیامبر ایمان آوردند و هدایت یافتند در حالی‌که سخنی از علی نشنیدند. مردم کشورها و شهرها توسط صحابه غیر از علی ایمان آوردند و هدایت شدند. چگونه جایز است این جمله پیامبر را قبول کنیم.
پاسخ: در حدیث آمده امام علی علیه السلام بعد از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله تنها هدایتگر به حق و حقیقت است. این منافات ندارد که در زمان حیات رسول خدا هر دو مشترکاً و با رهبری رسول خدا هدایتگر امت باشند. در ثانی چه کسی

1- . همان، ج 7، ص 139- 143
2- . شوری: 52
3- . منهاج السنة، ج 7، ص 139- 143

ص: 38
گفته تمام کسانی که در زمان رسول خدا و بعد از ایشان ایمان آورده‌اند؛ از امام علی علیه السلام بهره نبرده‌اند؟ چه کسی گفته هر کس از غیر راه امام علی علیه السلام بعد از رسول خدا هدایت یافته، به هدایت حقیقی رسیده؟ مطابق این حدیث هدایت واقعی تنها از راه امام علی علیه السلام است.

4- تضعیف دلالت آیه ولایت

ابن‌تیمیه: «بین وِلایت و وَلایت تفاوت است. ولایتی که در این نصوص آمده، ضد عداوت است که به فتح واو است نه به کسر واو که به معنای امارت است. این افراد نادان بین وَلایت و وِلایت تفاوتی نمی‌نهند. لفظ ولی و ولایت غیر از لفظ والی است. چون آیه درباره ولایت تمام مؤمنان است و همه مؤمنان ولایت به معنای امارت را ندارند. پس ولایت به معنای امارت نیست». (1) 64 پاسخ: برخی دانشمندان لغت، تفاوتی بین معنای وِلایت و وَلایت نمی‌نهند.
مانند فیومی، سیبویه، زجاج و فرّاء.
فرّاء می‌گوید: «ولایت را به فتح واو و کسر واو در هر دو، معنای دوستی و سرپرستی شنیده‌ایم». (2) 65 متبادر از لفظ «ولیّ» همان معنای سرپرستی است هر چند به کمک قرائن باشد. این آیه تنها مربوط به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و

1- . منهاج السنه، ج 4، ص 5 و 6
2- . لسان العرب، ج 15، ص 407

روایات متواتر بر این مطلب دلالت دارد و هرگز ارتباطی به تمام مؤمنان ندارد تا به این جهت در معنای ولایت تصرف کنیم که شامل همه مؤمنان شود.

5- تضعیف حدیث غدیر

ابن‌تیمیه: «حدیث (من کُنت مولاه فَعَلیّ مولاه) در صحاح وجود ندارد. ولی علما آن را نقل کرده‌اند و مردم در صحت آن اختلاف دارند. از بخاری، ابراهیم حربی و عده‌ای از اهل حدیث نقل شده که آنان در این حدیث طعن وارد کرده و آن را تضعیف کرده‌اند ...». (1) 66 پاسخ: ترمذی این حدیث را در صحیح خود نقل نموده و آن را صحیح دانسته کسی را نمی‌شناسیم که در این حدیث نزاع کرده باشد، اگر کسی بود ابن‌تیمیه نام می‌برد.
کار ابن‌تیمیه در تضعیف این حدیث و احادیث دیگری که در مدح اهل بیت علیهم السلام به خصوص علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام وارد شده؛ به جایی رسیده که حتی ناصرالدین البانی- که از اتباع او در مسایل اعتقادی است- تصریح کرده وی در تضعیف احادیث سرعت داشته بدون آن که طرق آن را مورد بررسی قرار دهد. (2) 67 در حقیقت ابن‌تیمیه به خاطر دشمنی با شیعه و اهل بیت علیهم السلام در صدد تضعیف بدون دلیل

1- . منهاج السنه، ج 7، ص 319
2- سلسلة الاحادیث الصحیحة، ح 1750

ص: 40
تمام احادیث فضایل و مقامات اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنان امام علی علیه السلام بر آمده است.

6- تکذیب ذیل حدیث غدیر

ابن‌تیمیه: «جمله (اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله) از نظر تمام آگاهان به حدیث دروغ است» (1) 68
پاسخ: چگونه ابن‌تیمیه چنین ادعایی کرده در حالی که بسیاری از بزرگان حدیث از اهل سنّت مثل احمدبن حنبل (2) 69، نسائی (3) 70، ابن ابی شیبه (4) 71، طبرانی (5) 72، حاکم نیشابوری (6) 73 و ... آن را نقل کرده‌اند. آیا اینان از محدثین اهل سنت نیستند و به پیامبر دروغ نسبت داده‌اند. به علاوه بزرگانی چون ابن‌حبان، حاکم نیشابوری و ضیاء مقدسی با سند صحیح این ذیل را نقل یا تصریح به صحت آن نموده‌اند.
ناصرالدین البانی هم حدیث غدیر را با ذیلش در کتاب «سلسلة الاحادیث الصحیحه» آورده و آن را از طرق

1- منهاج السنه، ج 7، ص 55.
2- مسند احمد، ج 1، ص 118 و 119 و 152.
3- . سنن نسائی، ج 5، ص 132 و 134 و 136 و 154.
4- . المصنف، ج 6، ص 366 و 368.
5- . المعجم الکبیر، ج 5، ص 166؛ المعجم الصغیر، ج 1، ص 119.
6- . مستدرک حاکم، ج 3، ص 118.

مختلف تصحیح نموده و در آخر می‌گوید: «شیخ الاسلام ابن‌تیمیه ذیل حدیث غدیر را تضعیف و گمان نموده دروغ است. این مبالغات او در نتیجه تسریعش در تضعیف احادیث پدید آمده؛ قبل از آن‌که طرق آن را جمع کرده و در آنها دقت نظر کند». (1) 74 ابن حجر نیز در «لسان المیزان» در ترجمه ابن‌مطهر حلی می‌گوید: «ابن تیمیّه در رد احادیثی که ابن مطهر نقل کرده؛ بسیار بر آنها حمله می‌کند. ولی در ردیه خود بر احادیث، بسیاری از احادیث خوب را که در حال نوشتن کتابش به یاد نداشته رد نموده. زیرا به جهت گستردگی محفوظاتش تنها به آن‌چه در سینه داشته اتکا کرده. حال آن‌که انسان فراموش کار است». (2) 75

7- تکذیب حدیث «مواخاة»

ابن‌تیمیه: «احادیث مواخاة و عقد اخوت بین علی و پیامبر جعلی است. پیامبر با هیچ‌کس پیوند برادری نبسته و همچنین بین هیچ مهاجری با مهاجر دیگر و بین ابوبکر و عمر و بین هیچ انصاری با انصاری دیگر عقد اخوت نبسته است». (3) 76

1- سلسلة الاحادیث الصحیحه، ج 4، ص 346.
2- لسان المیزان، ج 6، ص 319.
3- منهاج السنه، ج 7، ص 359- 361.

پاسخ: با مراجعه به کتاب‌های اهل سنت به دروغ بودن ادعای‌ابن‌تیمیه پی‌می‌بریم. ترمذی (1) 77، نسائی (2) 78، ابن عساکر (3) 79، احمدبن حنبل (4) 80، حاکم نیشابوری (5) 81، و متقی هندی (6) 82 به عقد اخوت بین پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اشاره کرده‌اند. ابن‌تیمیه در تضعیف و نسبت جعل دادن به این احادیث تنها بوده.
چگونه ممکن است این حدیث را دروغ دانست و بزرگان اهل سنت را که در کتاب‌های روایی خود آن را ثبت کرده‌اند؛ به نقل حدیث دروغ و جعلی متهم نمود. در حالی‌که این افراد نزد اهل سنت از جلالت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. همچنین برخی از بزرگان اهل سنت در مقابل ابن‌تیمیه ایستاده و تضعیف و ردّ او را جواب داده‌اند.
ابن حجر در «فتح الباری» می‌گوید: «ابن‌تیمیه گفته تشریع مواخاة به جهت ارفاق بر یکدیگر و تألیف قلوب مردم نسبت به هم است و این درباره پیامبر با هیچ‌کس معنا ندارد. این توجیه وی در حقیقت ردّ یک نص است به قیاس. (7) 83

1- الجامع الصحیح، ج 5، ص 638.
2- خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، ص 3.
3- تاریخ امام علی علیه السلام از تاریخ دمشق، ج 1، ص 117.
4- مسند احمد، ج 1، ص 230.
5- مستدرک حاکم، ج 3، ص 14.
6- منتخب کنزالعمال در حاشیه مسند احمد بن حنبل، ج 5، ص 45.
7- فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، ج 7، ص 217.

ص: 43

8- تضعیف حدیث «عمار»

به صورت متواتر از پیامبر نقل شده که فرمود: «عمار را گروه ظالم خواهند کشت.»
ابن‌تیمیه: «در اینجا برای مردم اقوالی است، از جمله آنان کسی است که در حدیث عمار اعتراض وارد کرده. (1) 84 برخی از افراد آن را تضعیف کرده‌اند.» (2) 85 پاسخ: چرا ابن‌تیمیه ذکر نکرده چه کسانی این حدیث را تضعیف کرده‌اند؟ چرا نام این افراد را ذکر نمی‌کند؟ این حدیث ثابت و متواتر را 24 نفر از صحابه نقل کرده‌اند.
ابن‌تیمیه به جنگ‌های حضرت علی علیه السلام اعتراض نموده است. ابن حجر در شرح صحیح بخاری می‌گوید: «در این حدیث نشانه‌ای از نشانه‌های نبوت و فضیلتی آشکار برای علی وعمار است ونیز ردّی بر افراد ناصبی که گمان کرده‌اند علی در جنگ‌هایش بر حق نبوده. حدیث «عمار را گروه ظالم می‌کشد»، بر این دلالت دارد که علی در آن جنگ‌ها بر حق بود زیرا اصحاب معاویه عمار را به قتل رساندند». (3) 86

1- منهاج السنه، ج 2، ص 204
2- همان، ص 208
3- فتح البارى، ج 13، ص 85 و 86

ابن‌تیمیه: «حدیث پیامبر خطاب به علی (تو سرپرست هر مؤمن بعد از من می‌باشی) از نظر تمام آگاهان حدیث، جعلی و دروغ است». (1) 87 پاسخ: این حدیث را ترمذی در «سنن» (2) 88، نسائی در «الخصائص» و احمدبن حنبل در «المسند» و «فضائل الصحابه» نقل کرده‌اند. (3) 89 ابن حبان آن را در صحیح خود نقل و تصحیح نموده. (4) 90 حاکم نیشابوری بعد از نقل آن می‌گوید: «این حدیث صحیحی است که مطابق با شرط مسلم است. گر چه بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند». (5) 91 ابن حجر نیز در «الاصابه» بعد از نسبت دادن آن به ترمذی می‌گوید: «سند آن قوی است». (6) 92 ناصرالدین البانی این حدیث شریف را در کتاب «سلسلة الاحادیث الصحیحه» (حدیث شماره 2223) نقل و تصحیح سند نموده. وی بعد از نقل برخی سندها می‌گوید: «این که شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه جرأت انکار و تکذیب این حدیث را در «منهاج السنة» (7) 93 داشته، جای تعجب بسیار است. من علتی برای این تکذیب نمی‌بینم جز آنکه بگویم او در ردّ شیعه سرعت

1- منهاج السنه، ج 3، ص 9
2- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب علی‌بن ابی‌طالب.
3- خصائص امیرالمؤمنین، ص 78؛ مسند احمد، ج 4، ص 437؛ فضائل‌الصحابه، ج 3، ص 605
4- الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج 9، ص 42
5- مستدرک حاکم، ج 3، ص 110
6- الاصابة، ج 2، ص 509
7- منهاج السنه، ج 4، ص 104

به خرج می‌داده و مبالغه داشته. خداوند از گناه ما و او بگذرد». (1) 94

10- تکذیب حدیث ردّ الشمس

ابن‌تیمیه: «حدیث ردّالشمس را عده‌ای همچون طحاوی، قاضی عیاض و دیگران ذکر کرده و آن را از معجزات پیامبر دانسته‌اند. ولی اهل حدیث می‌دانند این حدیث دروغ و جعلی است. آن‌گونه که ابن جوزی در کتاب الموضوعات ذکر کرده است». (2) 95 پاسخ: این حدیث را برخی افراد که نزد اهل سنت مورد اعتمادند، تصحیح کرده‌اند. ابن حجر در شرح صحیح بخاری می‌گوید: «طحاوی و طبرانی در المعجم الکبیر و حاکم و بیهقی در «الدلائل» از اسماء بنت عمیس نقل کرده‌اند پیامبر بر زانوی علی علیه السلام خوابیده بود. نماز عصر علی علیه السلام فوت شد. حضرت دعا کرد خورشید برگشت تا این‌که علی علیه السلام نماز به جای آورد و خورشید دوباره غروب کرد. ابن جوزی به خطا این حدیث را در الموضوعات ذکر کرده. ابن‌تیمیه هم خطا کرده که در کتاب رد بر روافض آن را جعلی دانسته و خدا داناتر است». (3) 96

1- سلسلة الاحادیث الصحیحة، ح 2223
2- منهاج السنه، ج 4، ص 186
3- فتح الباری، ج 6، ص 221 و 222

ص: 46

11- جعلی دانستن حدیث «سد ابواب»

ابن‌تیمیه: «گفتار رسول خدا (تمام درها را ببندید، جز درب خانه علی) از جمله احادیثی است که شیعه جهت مقابله با عامه وضع کرده است.» (1) 97 پاسخ: ابن حجر در رد ابن جوزی در مورد این حدیث می‌گوید: «این کار، اقدامی بر رد احادیث صحیح السند به مجرد توهم است». (2) 98 او بعد از شمردن طرق این حدیث ادامه می‌دهد: «پس این طرق آشکار از روایات افراد ثقه، دلالت دارد بر این که این حدیث دلالت قوی داشته و صحیح است». (3) 99 حافظ سیوطی نیز می‌گوید: «گفتار ابن‌جوزی درباره این حدیث که آن را باطل و جعلی دانسته ادعایی است که بر آن دلیلی اقامه نکرده جز آن که می‌گوید این حدیث مخالف با حدیثی است که در صحیحین آمده اما سزاوار نیست انسان حدیثی را جعلی بداند مگر در صورتی‌که جمع آن امکان‌پذیر نباشد و لازم نیست اگر الان جمع کردن امکان ندارد بگوییم بعداً هم ممکن نیست. چون

1- منهاج السنه، ج 3، ص 9؛ الفتاوی، ج 4، ص 415
2- القول المسدد، ص 26
3- همان، ص 31

بالاتر از هر صاحب علمی عالمی دیگر است و در مثل این موارد نباید حکم به بطلان کرد بلکه باید توقف نمود تا برای دیگری ظاهر شود آن چه برای او ظاهر نشده و این حدیث از این قبیل است. حدیثی است مشهور و صحیح دارای طرق متعدد و هر طریق آن به طور جداگانه کمتر از مرتبه حسن نیست و مجموع طرق آن می‌تواند انسان را به قطع به صحتش بر طریق بسیاری از اهل حدیث برساند و اما این که این حدیث مخالف حدیثی است که در صحیحین آمده قبول نداریم زیرا بین این دو معارضه وجود ندارد». (1) 100

12- تکذیب حدیث «مدینه علم»

ابن‌تیمیه: «حدیث (من شهر علم هستم و علی دروازه آن است) ضعیف‌تر و سست‌تر و در زمره احادیث جعلی است. گر چه ترمذی آن را روایت کرده ولی ابن‌جوزی آن را ذکر و بیان نموده تمام طرقش جعلی است و دروغ بودن آن از خود متن نیز شناخته می‌شود». (2) 101 پاسخ: حافظ سیوطی درباره این حدیث می‌گوید:
«حدیث علی را ترمذی و حاکم و حدیث ابن‌عباس را حاکم و طبرانی و حدیث جابر را حاکم نقل نموده‌اند ... در نتیجه این حدیث به تمام طرقش منتهی به درجه حسن می‌شود که قابل احتجاج به آن است و لذا ضعیف نیست چه

1- اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، ج 1، ص 347
2- منهاج السنه، ج 4، ص 138؛ مجموع فتاوی، ج 4، ص 410

رسد به اینکه جعلی باشد ...». (1) 102 ابن‌حجر نیز می‌گوید: «برای این حدیث در مستدرک حاکم طرق بسیاری است که کمترین احوال آن این است که برای این حدیث اصلی است و لذا سزاوار نیست بر آن اسم وضع و جعل اطلاق شود». (2) 103

13- تضعیف حدیث «اقضاکم علی»

ابن‌تیمیه: «گفتار حلی که رسول خدا فرمود: (علی در قضاوت از تمام شما برتر است) و قضاوت مستلزم علم و دیانت می‌باشد. این حدیث ثابت نمی‌باشد و دارای سندی نیست که به واسطه آن حجت تمام گردد». (3) 104 پاسخ: صحابه و در رأس آنها عمربن خطاب به علم و قضاوت حضرت علی علیه السلام اعتراف کرده‌اند. بخاری در صحیح خود از ابن‌عباس نقل کرده که عمر گفت: «بهترین قرائت برای ابیّ است و علی از دیگران در قضاوت برتر است». (4) 105 احمدبن حنبل و طبرانی به سندش از رسول خدا نقل کرده‌اند که خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی تو را به ازدواج کسی در آورم که اولین

1- اللآلی المصنوعة، ج 1، ص 334
2- لسان المیزان، ج 2، ص 123.
3- منهاج السنه، ج 4، ص 138
4- صحیح بخاری، تفسیر سوره بقره، باب قوله: «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْنُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها» بقره: 106.

مسلمان بوده و از همه بیشتر علم دارد و حلمش از دیگران عظیم‌تر است». (1) 106 حافظعراقی بعدازنسبت دادن این حدیث به احمد و طبرانی می‌گوید: «و سندش صحیح است». (2) 107

ابن‌تیمیه: «حلی در کتاب «اربعین» احادیث ضعیف بلکه جعلی از امامان حدیث آورده همانند گفتار پیامبر به قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین». (3) 108 پاسخ: این حدیث را ابن‌مجرد در شرح صحیح بخاری آورده و در مقدمه آن التزام داده آن‌چه در شرح حدیثی یا تتمه یا زیادتی برای حدیثی می‌آورد صحیح یا حسن است.
وی درباره تضعیفات ابن‌تیمیه می‌گوید: «او در ردّ احادیث، بسیاری از احادیث خوب یعنی صحیح و حسن را رد کرده است». (4) 109

15- تکذیب حدیث «محبت حضرت علی علیه السلام»

ابن‌تیمیه بعد از نقل چند حدیث از جمله «هر کس علی را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس

1- مسند احمد، ج 5، ص 26؛ المعجم الکبیر، ج 2، ص 229 و 230
2- المغنی عن حمل الاسفار، ج 2، ص 919 و 920
3- منهاج السنه، ج 4، ص 99
4- لسان المیزان، ج 6، ص 319.

علی را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته» می‌گوید: «ده حدیث اول همگی دروغ است».
پاسخ: این حدیث حسن است. طبرانی در «المعجم الکبیر» از ام سلمه نقل کرده که گفت: «گواهی می‌دهم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس علی را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد به طور حتم خدا را دوست داشته است. هر کس علی را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن بدارد به طور قطع خدا را دشمن داشته». (1) 110
حافظ هیثمی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «سند این حدیث حسن است». (2) 111 حاکم نیشابوری نیز از سلمان نقل کرده که فرمود: «از رسول خدا شنیدم هر کس علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.» (3) 112

ابن‌تیمیه: «بر فرض تقدیر که ابوبکر فاطمه را اذیت کرده باشد؛ به جهت غرض شخصی نبوده بلکه خواسته

1- المعجم الکبیر، ج 23، ص 380
2- مجمع الزوائد، ج 9، ص 132
3- مستدرک حاکم، ج 3، ص 130.

خدا و رسولش را اطاعت کند و حق را به مستحق آن برساند. ولی علی قصدش این بود که بر سر فاطمه هوو بیاورد و لذا او (علی) در اذیت فاطمه غرض داشته!». (1) 113
پاسخ: به چه دلیل ابوبکر با گرفتن فدک از فاطمه علیها السلام قصدش اطاعت خدا و رسول و هدفش رساندن حق به مستحق آن بوده؟ ملکی که هدیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام بوده. چه کسی به او اجازه داده فدک را به زور از فاطمه علیها السلام بگیرد و به مردم بدهد؟ چه کسی گفته ابوبکر حاکم و خلیفه مشروع مسلمین است که حق داشته باشد چنین عملی انجام دهد؟ بر فرض حاکم اسلامی باشد. مگر می‌تواند بر خلاف دستورات خدا حکم کند؟ مگر خدا در قرآن نفرموده: «و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند کافرند». (2) 114 موضوع ازدواج حضرت علی علیه السلام با دختر ابوجهل گرچه در کتب حدیث وارد شده ولی از حیث سند و دلالت مورد مناقشه شدید است. کسانی که در این زمینه قصد بحث و تحقیق دارند؛ به کتاب «شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات» از نویسنده مراجعه نمایند. این گونه تعبیر ابن‌تیمیه در شأن امام علی علیه السلام، دلیل بر نفاق اوست. مطابق حدیث

1- منهاج السنه، ج 4، ص 255
2- مائده: 44؛ برای بیشتر روشن شدن موضوع فدک به کتاب «شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات» از نویسنده مراجعه شود.

مسلم در صحیح خود در باب فضائل حضرت علی علیه السلام، پیامبر در حق او فرمود: «ای علی! دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق.» (1) 115

17- ادعای بغض صحابه نسبت به حضرت علی علیه السلام

ابن‌تیمیه: «بسیاری از صحابه و تابعین بغض علی را داشته وی را سب کرده و با او جنگیده‌اند.» (2) 116
پاسخ: این ادعای ابن‌تیمیه به خاطر دشمنی او با حضرت علی علیه السلام است. چرا او اسم این افراد را نمی‌برد؟ آیا غیر از خوارج- که ابن‌تیمیه از اسلاف آنان است- کسی دیگر از تابعین نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بغض و عداوت داشته‌اند؟ اگر بر فرض همه صحابه بغض حضرت علی علیه السلام را داشته باشند؛ این نقص آنان است نه نقص حضرت علی علیه السلام زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او فرمود: «تو را به جز مؤمن دوست ندارد و نیز به جز منافق دشمن نمی‌دارد». (3) 117
«هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت کرده» (4) 118، «هر کس

1- . صحیح مسلم، ج 1، ص 86
2- . منهاج السنه، ج 7، ص 137 و 138
3- . صحیح‌مسلم، ج 1، ص 86؛ مسند احمد، ج 1، ص 95؛ صحیح ترمذی، ج 5، ص 643 سنن نسائی، ج 5، ص 137؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 42
4- . مسند احمد، ج 3، ص 483؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 131؛ صحیح‌ابن‌حبان، ج 15، ص 365

علی را دشنام دهد مرا دشنام داده» (1) 119، «هر کس علی را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس علی را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته». (2) 120 چگونه کسی جرأت دارد علی را دشمن بدارد در حالی‌که بخاری به سندش از پیامبر نقل کرده که فرمود: «تو از من و من از تو هستم». (3) 121 و نیز «آیا راضی نمی‌شوی که تو نزد من به منزله هارون نزد موسی باشی جز آن‌که بعد از من پیامبری نیست». (4) 122 همچنین «هر آینه فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند». (5) 123

18- ادعای بیعت نکردن اکثر امت با علی

ابن‌تیمیه: «احدی از امت به جز علی‌بن ابی‌طالب بهره‌مند از امامت نشد با این‌که امور بر او سخت گشت و

1- . مسند احمد، ج 6، ص 323؛ سنن نسائی، ج 5، ص 133؛ مستدرک‌حاکم، ج 3، ص 130
2- . مستدرک حاکم، ج 3، ص 141؛ المعجم الکبیر، ج 23، ص 380؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 130
3- . صحیح بخاری، ج 2، ص 960 و ج 3، ص 1357.
4- . همان، ج 2، ص 1359 و ج 4، ص 1602؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 1870 و 1871
5- . مسند احمد، ج 5، ص 353 و 354؛ صحیح بخاری، ج 3، ص 1096؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 1871

نصف امت و یا کمتر و یا بیشتر با او بیعت نکردند». (1) 124
پاسخ: از حکم عقل، نصوص، ظواهر آیات قرآن و سنت نبوی استفاده می‌شود امامت منصبی الهی است و هر امامی باید از جانب خدا منصوب و منصوص باشد و خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که از جانب خدا به امامت منصوب شد، امام امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام بود. با وجود این نص، خلافت و امامت الهی او تمام شد و در مشروع بودن آن احتیاج به بیعت مردمی نیست. اگر چه بیعت آنان در حقیقت التزام عملی در عمل به دستورات خلیفه به حق است و نفع این عمل به خود مردم باز می‌گردد که از امام به حق اطاعت کرده‌اند. آیا عموم مردم از روی رغبت با ابوبکر بیعت کردند یا بسیاری از روی اکراه و تهدید سلطه او را پذیرفتند. مگر در سقیفه بر سر خلافت و تعیین جانشین پیامبر غوغا و کشمکش بزرگی پدید نیامد؟ مگر گروهی از صحابه از بیعت با ابوبکر سرباز نزدند و به خانه حضرت زهرا علیها السلام پناه نبردند؟. (2) 125 و مگر عمربن خطاب برای بیعت گرفتن اکراهی با گروهی به خانه حضرت علی علیه السلام هجوم نبرد؟ (3) 126 چه کسی غیر از ابن‌تیمیه ادعا کرده بیشتر

1- . منهاج السنه، ج 4، ص 105
2- . تاریخ الخمیس، ج 1، ص 188؛ عقدالفرید، ج 3، ص 64
3- . تاریخ طبری، ج 3، ص 198 و 199؛ شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج 2، ص 130- 134.

مردم با حضرت علی بیعت نکردند؟ این ادعا تنها از آن اوست.
حسن بن فرهان مالکی می‌گوید: «امامت علی علیه السلام و خلافت او به نص و واقع و اجماع به اثبات رسید و بزرگان صحابه و مهاجرین و انصار بر بیعت با او اجماع کردند و تمام بلاد اسلام چون حجاز، یمن، فارس، خراسان، مصر، آفریقا، آذربایجان، هند و ... بر خلافت او خاضع شدند و تنها اهل شام با بیعت او معارضه کردند و آنان نیز نصف امت حتی ربع بلکه یک دهم امت هم نمی‌شدند. بلکه در شام برخی از صحابه و تابعین وجود داشتند که بر خلافت‌علی علیه السلام اقرار کردند و از معاویه کناره‌گیری نمودند مثل شدادبن اوس و عبدالرحمن‌بن غنم اشعری بزرگ تابعین اهل شام و با معاویه تعداد کمی از صحابه- آن هم از مسلمانان فتح مکه، مسلمانان حنین و برخی که در صحابی بودن آنها اختلاف است- بودند ...».
(1) 127 در حالی‌که 130 نفر از بدری‌ها، (2) 128 و همچنین تمام اصحاب بیعت رضوان که تا آن زمان زنده بودند، در کنار حضرت علی علیه السلام قرار داشتند.
خلیفةبن خیاط (شیخ بخاری) به سند خود از عبدالرحمن ابزی نقل می‌کند که گفت: «از کسانی که در

1- . بیعة علی‌بن ابی‌طالب فی ضوء الروایات الصحیحة، ص 193
2- . امام علی علیه السلام از تاریخ الاسلام، ص 484

بیعت رضوان با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بیعت نمودیم؛ هشتصد نفر با علی بودیم که شصت و سه نفرمان از جمله عمار یاسر کشته شدند».
(1) 129 به علاوه بسیاری از علما و محدثان اهل سنت بر بیعت عمومی با حضرت علی علیه السلام اجماع دارند که به ذکر اسامی آنها بسنده می‌کنیم:
1- سلیمان بن طرخان تیمی (143 ه. ق.). (2) 130 2- ابن اسحاق (متوفای 151 ه. ق.). (3) 131 3- محمدبن ادریس شافعی (204 ه. ق.). (4) 132 4- ابن سعد (231 ه. ق.). (5) 133 5- ابن قتیبه دینوری (276 ه. ق.). (6) 134 6- حافظ ابوبکر اسماعیلی (متوفای 371 ه. ق.). (7) 135 7- ابوعبداللّه بن بطّه (387 ه. ق.). (8) 136 8- ابوعثمان علی‌بن عبدالرحمن صابونی (متوفای 449 ه. ق.). (9) 137

1- . تاریخ خلیفه، ص 196
2- . انساب الاشراف، ج 2، ص 208
3- . الریاض النضرة، ج 3، ص 202
4- . مناقب الشافعی، رازی، ص 125
5- . الطبقات الکبری، ج 3، ص 31
6- . الاختلاف فی اللفظ والرّد علی الجهمیة و المشتبه، ص 41
7- . اعتقاد اهل السنه، ص 46
8- . منهاج‌القاصدین، ابن‌قدامه، ص 77
9- . عقیدة السلف و اصحاب الحدیث، صابونی، ص 292

9- ابن عبدالبرّ (متوفای 449 ه. ق.). (1) 138 10- آمدی (631 ه. ق.). (2) 139 11- ابن عماد حنبلی (1089 ه. ق.). (3) 140 12- ابن ابی العزّ حنفی شارح (792 ه. ق.). (4) 141 13- ابن حجر عسقلانی (852 ه. ق.). (5) 142

19- اعتراض به حزن حضرت زهرا علیها السلام

ابن‌تیمیه: «شیعه و دیگران می‌گویند فاطمه به حدی در سوگ پیامبر حزن داشته که قابل توصیف نیست و این که او بیت‌الاحزان ساخته و این کار را برای او مذمت نمی‌دانند. با این که او بر امری حزن داشته که فوت شده و باز نمی‌گردد.
ولی ابوبکر در زمان حیات پیامبر، از ترس این‌که حضرت کشته شود خوف داشته و آن حزنی است که متضمن حراست است. لذا وقتی پیامبر فوت کرد دیگر ابوبکر محزون نبود چون بی فایده بود در نتیجه حزن ابوبکر بدون شک کامل‌تر از حزن فاطمه است». (6) 143

1- . الاستیعاب، ج 3، ص 26
2- . الامامة من ابکار الافکار فی اصول الدین، ص 300- 302.
3- . شذرات الذهب، ج 1، ص 212 و 213
4- . شرح العقیدة الطحاویة، ص 722
5- . فتح الباری، ج 7، ص 72
6- . منهاج السنه، ابن تیمیه، ج 8، ص 459 و 460

پاسخ: حزن ابوبکر ناشی از ضعف ایمان او به نصرت الهی بود. برای همین پیامبر در غار به او فرمود: «غم مخور خداباماست». (1) 144 و خداوند نیز می‌فرماید: «آگاه باشید دوستان و اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند». (2) 145 به علاوه حزن در فراق محبوب و گریه کردن بر او نه تنها امری جایز و راجح است بلکه خود پیامبر نیز چنین می‌کرده.
انس‌بن مالک از آن حضرت نقل کرده که در مرگ فرزندش فرمود: «همانا چشم می‌گرید و قلب محزون می‌شود ولی غیر از آن چه رضایت پروردگار ماست نمی‌گوییم و به طور حتم ای ابراهیم در فراق تو محزونیم». (3) 146 چرا ابن‌تیمیه به پیامبر اعتراض نمی‌کند به امری که گذشته و فوت شده محزون است؟ بخاری و مسلم نقل کرده‌اند: «هنگامی که خبر شهادت زیدبن حارثه، جعفربن ابی‌طالب و عبداللّه‌بن رواحه در غزوه موته به پیامبر رسید در حالی‌که آثار حزن بر ایشان هویدا بود جلوس نمود». (4) 147

1- توبه: 40
2- یونس: 62
3- صحیح بخاری، ج 1، ص 438 و 439؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 1807.
4- صحیح بخاری، ج 1، ص 437؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 614

همین طور هنگامی که قاریان قرآن در کنار بئر معونه به شهادت رسیدند حضرت یک ماه با مردم سخن نگفت و هرگز دیده نشده بود ایشان به این شدت ناراحت باشد. (1) 148 حزن و اندوه حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پیامبر تنها در فراق پدر نبوده بلکه گریه بر ارتداد امت و به فراموشی سپردن زحمات و سفارشات پدرش و خانه‌نشین کردن خلیفه به حق رسول خدا یعنی حضرت علی علیه السلام و امور دیگر بوده. حضرت زهرا به قدری اندوهناک بود که عبداللّه حارث می‌گوید: «فاطمه بعد از پیامبر شش ماه زنده بود و این در حالی بود که بدنش در این مدت آب شد». (2) 149 چه کسی گفته ابوبکر در سوگ پیامبر محزون نشد و نگریست بلکه بر پیامبر نوحه‌سرایی نیز کرد و چگونه انسان در فراق رسول خدا محزون نگردد که خود آن حضرت فرمود: «هر کس به مصیبتی گرفتار آید باید مصیبت مرا به یاد آورد زیرا که مصیبت من از بزرگ‌ترین مصیبت‌هاست». (3) 150 حزن در فراق و دوری پیامبر به حدی تأثیر گذار بود که حتی تنه درخت خرمایی هم که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود متأثر شد.

1- صحیح بخاری، ج 1، ص 437
2- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 128
3- سنن ابن ماجه، ج 1، ص 510؛ المعجم الاوسط، بیهقی، ج 4، ص 365؛ المعجم الصغیر، ج 1، ص 366

ص: 60

20- اعتراض به شکوه حضرت زهرا علیها السلام

ابن‌تیمیه در اعتراض به علامه حلی می‌گوید: «حلی ذکر کرده زهرا با ابوبکر و عمر سخن نگفت تا به ملاقات پدرش رفت و به او شکایت کرد. این مطلبی است که در شأن فاطمه نیست. زیرا شکایت نزد رسول خدا بردن امری لایق او نیست شکوه را باید نزد خدا برد ...». (1) 151 پاسخ: قهر حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر امری ثابت و معروف است. بخاری، مسلم و ابن‌حبان از عایشه نقل کرده‌اند فاطمه در موضوع اختلاف در ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ابوبکر غضب کرد و تا هنگام مرگ با او سخن نگفت و چون وفات یافت شوهرش او را شبانه دفن کرد و هرگز ابوبکر را خبر نکرد و خود بر جنازه حضرت نماز گزارد. (2) 152 به علاوه شکایت بردن نزد رسول خدا در حقیقت شکایت بردن پیش خداست. به همین خاطر می‌بینیم صحابه در سختی‌ها و ظلم‌هایی که به آنها روا می‌شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه برده شکایت و شکوه می‌کردند که در این جا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

1- شکوه حضرت زهرا علیها السلام از خدمت در منزل. (3) 153

1- . منهاج السنه، ج 4، ص 243 و 244

2- . صحیح بخاری، ج 4، ص 1549؛ صحیح مسلم، ج 3، ص 1380؛ صحیح ابن‌حبان، ج 11، ص 153

3- . صحیح بخاری، ج 3، ص 1133؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 2091؛ مسند احمد، ج 1، ص 136

ص: 61
2- شکوه یکی از صحابه درباره قحطی. (1) 154 3- شکوه صحابه از گرانی قیمت‌ها. (2) 155 4- شکوه صحابه از فقر و تنگدستی. (3) 156 5- شکوه صحابه از عطش در یکی از غزوات. (4) 157 6- شکوه جریر از این‌که نمی‌تواند بر اسب بنشیند. (5) 158 7- شکوه حذیفه. (6) 159 8- شکوه عبدالرحمن‌بن عوف از خالدبن ولید. (7) 160

21- اعتراض به قهر کردن حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر

ابن‌تیمیه: «قهر فاطمه با صدیق پسندیده نبود و نمی‌توان حاکم را مذمت نمود. بلکه این عمل به جرح و طعن نزدیک‌تر است تا اینکه مدح باشد. (8) 161 قول ابن‌مطهر حلی که تمام محدثین روایت کرده‌اند پیامبر فرمود: «یا فاطمه ان اللّه یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» نسبت دروغ به پیامبر است زیرا از پیامبر نقل نشده و در کتب معروف حدیث

1- . صحیح بخاری، ج 1، ص 345
2- . صحیح ابن‌حبان، ج 11، ص 340
3- . مجمع الزوائد، ج 6، ص 212
4- . صحیح بخاری، ج 1، ص 130 و 131؛ مسند احمد، ج 4، ص 434
5- . صحیح بخاری، ج 3، ص 1104؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 1925.
6- . مسند احمد، ج 5، ص 402؛ سنن نسائی، ج 6، ص 117
7- . صحیح ابن‌حبان، ج 15، ص 565؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 349.
8- . منهاج السنه، ج 4، ص 244

شناخته شده نیست و سند معروف، صحیح و حسنی از پیامبر ندارد. هر کس خدا و رسولش از او راضی است ضرری ندارد یکی از خلق نسبت به او غضبناک شود هر کس که می‌خواهد باشد». (1) 162 پاسخ: چون حضرت زهرا علیها السلام به نص قرآن و حدیث معتبر نبوی معصومه است و با غضب او خدا و رسول به غضب در می‌آیند دلالت بر منقصت بزرگی بر ابوبکر و عمر دارد. چون تا کسی کار خلافی انجام ندهد مورد غضب خدا و رسول واقع نمی‌شود. مگر فاطمه مشمول آیه تطهیر نیست. آیه‌ای که دلالت بر عصمت پنج تن آل عبا از جمله حضرت زهرا علیها السلام دارد. حدیثی که ابن‌تیمیه دروغ دانسته بسیاری از علمای عامه همچون ابن‌ابی عاصم (2) 163، حاکم نیشابوری (3) 164، ابوالقاسم طبرانی (4) 165، دولابی (5) 166، ابن‌عساکر دمشقی (6) 167، محب‌الدین طبری (7) 168 و ابن حجر هیثمی (8) 169 در کتب حدیثی خود نقل کرده‌اند.

1- . منهاج السنه، ج 4، ص 248 و 249
2- . الآحاد والمثانی، ج 5، ص 363
3- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 167
4- . المعجم الکبیر، ج 1، ص 108 و ج 22، ص 401
5- . الذریة الطاهرة، ج 1، ص 120
6- . تاریخ دمشق، ج 3، ص 156.
7- . ذخائر العقبی، ج 1، ص 39
8- . مجمع الزوائد، ج 9، ص 203

حاکم نیشابوری بعد از نقل حدیث تصریح به صحت سند آن کرده و حافظ هیثمی نیز تصریح به حسن بودن آن نموده. وانگهی چه کسی گفته اگر خداوند از کسانی به جهت یک عمل خاص راضی شد تا ابد از آنان راضی است اگر چه بعد از آن عمل کارهای خلاف بسیاری انجام داده باشند. بنابراین اگر چه پیامبر به جهت بیعت رضوان از عده‌ای از صحابه راضی شد ولی این رضایت در مورد خاص و مربوط به آن عمل است و شامل اعمال خلاف آنان نمی‌شود و نیز دلیل بر راضی بودن خداوند از آنان تا آخر عمر نیست. می‌دانیم هر کس شخصی را به غضب در آورد او را آزار داده و در نتیجه پیامبر به جهت غضب دخترش فاطمه علیها السلام اذیت و آزار شده در قرآن کریم آمده:
«آن‌ها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آن‌ها عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است». (1) 170

22- اعتراض به حضرت زهرا علیها السلام به جهت وصیت به‌دفن شبانه

ابن‌تیمیه: «این مطلب اگر صحیح باشد به گناه بخشیده شده سزاوارتر است تا سعی مشکور چون نماز مسلمان بر دیگری خیر زایدی است که به او می‌رسد». (2) 171

1- . احزاب: 57
2- . منهاج السنه، ج 4، ص 247 و 248

پاسخ: حضرت زهرا علیها السلام جهت مبارزه سیاسی با دستگاه حاکم و مطلع کردن مردم از بی‌عدالتی آنان چنین وصیتی کرد. او می‌خواست مردم سؤال کنند چرا دختر پیامبر باید شبانه دفن شود و اگر مردم از سرّ این وصیت آگاه شوند به عدم مشروعیت خلافت و بی‌عدالتی آنان پی خواهند برد.
حضرت نخواست آنان با حضور خودشان وانمود کنند ما خلیفه به حق مسلمین هستیم و با اهل بیت پیامبر مشکلی نداریم هر سیاست مداری می‌فهمد این وصیت چه تأثیر سوئی بر دستگاه خلافت تا روز قیامت داشته است. در ضمن نماز هر کس بر جنازه شخصی منشأ خیر زائد نخواهد بود و حضرت زهرا علیها السلام نیز مطابق آیه تطهیر و برخی احادیث از هر خطا و اشتباه مصون است. کسی که این گونه وصیت کرده از دستگاه خلافت غضبناک بوده در نتیجه آنان مورد غضب پیامبر نیز قرار گرفته‌اند. چون آن حضرت فرمودند: «فاطمه پاره تن من است هر کس او را به غضب در آورد به طور حتم مرا به غضب در آورده». (1) 172 این حدیث دلالت بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام دارد. اگر حضرت در تمام امورش از آن جمله غضب کردن معصوم نبود؛ خداوند به طور مطلق در تمام موارد غضب کردن ایشان

1- . صحیح بخاری، ج 5، باب مناقب فاطمه.

غضب نمی‌نمود. نتیجه این‌که حضرت زهرا علیها السلام با این وصیتش تا روز قیامت حجت را برای کسانی که برای حکومت خلیفه اول ارزشی قائلند تمام کرد. ابن‌تیمیه در اصل وصیت و این‌که حضرت زهرا علیها السلام شبانه توسط علی علیه السلام دفن شد شک دارد و بر فرض ثبوت این قضیه، بر حضرت زهرا علیها السلام ایراد و اشکال می‌گیرد. در حالی‌که مطابق نصوص معتبر نزد فریقین، هم وصیت به دفن شبانه و هم دفن حضرت شب هنگام از مسلمات است. بخاری (1) 173، یعقوبی (2) 174، ابن‌ابی الحدید (3) 175، توفیق ابو علم (4) 176 و دیگران این قضیه را نقل کرده‌اند. مسلم در ضمن قضیه غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر و وفات او می‌گوید: «... علی خبر وفات حضرت فاطمه را به ابوبکر نرساند و خودش بر او نماز گزارد». (5) 177

23- نفی اعلمیت امام حسن و امام حسین علیهما السلام

ابن‌تیمیه: «این که این دو زاهدترین و عالم‌ترین افراد در زمان خود بوده‌اند؛ قولی بدون دلیل است». (6) 178 پاسخ: با مراجعه به کتب اهل سنت به دروغ بودن کلام

1- . صحیح بخاری، ج 5، ص 177
2- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 115
3- . شرح ابن‌ابی الحدید، ج 6، ص 50
4- . اهل البیت علیهم السلام، توفیق ابوعلم، ص 184
5- . صحیح مسلم، ج 3، ص 1380، ح 1759.
6- . منهاج السنه، ج 4، ص 41

ابن‌تیمیه در حق این دو امام پی می‌بریم. اینک به برخی از فضایل این دو بزرگوار اشاره می‌کنیم:
الف- فضایل امام حسن علیه السلام
1- ابن کثیر به سندش از جابربن عبداللَّه نقل کرد که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس دوست دارد به آقای جوانان اهل بهشت نظر کند باید به حسن‌بن علی نظر نماید». (1) 179 2- ابن‌عباس می‌گوید: «حسن‌بن علی علیه السلام 25 بار پیاده به حج رفت در حالی‌که اسبان نجیب او را همراهی می‌کردند و اموالش را با خداوند سه مرتبه تقسیم کرد». (2) 180 3- ابن حجر هیثمی می‌نویسد: «حسن، آقایی کریم، بردبار، زاهد، دارای وقار و حشمت، اهل جود و مورد مدح و ستایش بود». (3) 181 4- ابن‌صباغ مالکی می‌نویسد: «کرم و جود غریزه‌ای بود که در آن حضرت کاشته شده بود». (4) 182 5- ابن‌کثیر می‌گوید: «حسن هر گاه نماز صبح را در مسجد رسول خدا به جای می‌آورد در مصلای خود می‌نشست و ذکر خدا می‌گفت تا خورشید بالا آید». (5) 183

1- . البداية و النهاية، ج 8، ص 35
2- . سنن بيهقى، ج 4، ص 331؛ البداية و النهاية، ج 8، ص 37.
3- . صواعق المحرقة، ص 82
4- . الفصول المهمة، ص 157
5- . البداية و النهاية، ج 8، ص 37 و 38

ب- فضایل امام حسین علیه السلام
1- حاکم نیشابوری به سندش از سلمان نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین دو فرزندان من هستند. هر کس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد خدا او را دوست خواهد داشت.
هر کس خدا او را دوست بدارد داخل بهشت خواهد کرد.
هر کس این دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن بدارد خدا او را دشمن داشته و هر کس خدا او را دشمن بدارد به جهنم خواهد برد». (1) 184 2- انس‌بن مالک می‌گوید: «بعد از شهادت حسین‌بن علی سر او را نزد ابن‌زیاد آوردند. او با چوب به دندان‌های حضرت زد. در دلم گفتم چه کار زشتی می‌کنی جایی را چوب می‌زنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌بوسید». (2) 185 3- معاویه به عبداللّه‌بن جعفر گفت: «تو سید و سرور بنی‌هاشم هستی، او در جواب گفت حسن و حسین بزرگ بنی‌هاشم‌اند». (3) 186 4- ابن‌حجر عسقلانی می‌نویسد: «حسین‌بن علی‌بن ابی‌طالب، هاشمی، ابوعبداللّه، مدنی، نوه رسول خدا و دسته گل او از دنیا و یکی از دو بزرگوار جوانان

1- . مستدرک حاکم، ج 3، ص 166
2- . ذخائر العقبی، ص 126
3- . کامل سلیمان، حسن‌بن علی علیه السلام، ص 173

اهل‌بهشت است». (1) 187 5- ابن‌صباغ مالکی می‌نویسد: «هنگامی که امام حسین به نماز می‌ایستاد رنگش زرد می‌شد به او گفته شد این چه حالتی است که شما هنگام نماز پیدا می‌کنید؟ فرمود: شما نمی‌دانید که من در مقابل چه کسی می‌خواهم بایستم». (2) 188

24- ادعای برتری شیخین بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام

ابن‌تیمیه: «این دو گر چه دو بزرگوار جوانان اهل بهشت‌اند ولی عمر و ابوبکر دو بزرگوار از پیران اهل بهشت‌اند و این صنف کامل‌تر از آن صنف است». (3) 189 پاسخ: این ادعا خالی از اشکال نیست. برای روشن شدن مطلب، پاسخ را در دو بخش دنبال می‌کنیم:

الف- بررسی احادیث سروران جوانان بهشت

ابن عساکر به سندش از ابن‌عباس نقل کرده که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت‌اند. هر کس آن دو را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس آن دو را دشمن بدارد به طور حتم مرا دشمن داشته است». (4) 190 جماعتی از علمای اهل سنت از

1- . تهذیب التهذیب، ج 2، ص 299
2- . الفصول المهمة، ص 183
3- . منهاج السنه، ج 4، ص 168 و 169
4- . ترجمه امام حسین علیه السلام از تاریخ دمشق، ص 45

جمله حافظ گنجی شافعی (1) 191، ابوالقاسم طبرانی (2) 192، حاکم نیشابوری (3) 193، ذهبی (4) 194، ترمذی (5) 195، البانی (6) 196، هیثمی (7) 197 و ... تصریح به صحت حدیث نموده‌اند.
ب- بررسی احادیث سروران پیران بهشت
برخی این حدیث شریف را قلب کرده و بر ابوبکر و عمر ثابت کرده‌اند و از آن جا که آن دو در اسلام جوان نبوده‌اند عبارت حدیث را عوض کرده و به جای شباب (جوانان) کهول (پیران) قرار داده‌اند.
حدیث مذکور را ترمذی با (3 سند) ابن ماجه (2 سند)، هیثمی، دولابی، عبداللّه‌بن احمدبن حنبل، خطیب بغدادی (4 سند)، ابن‌حجر، ابن‌النجار، ابن عساکر، ابن‌ابی شیبه، طحاوی (4 سند)، ابن‌ابی حاتم (3 سند)، طبرانی (2 سند) و ابن‌قتیبه نقل کرده‌اند. در بررسی اسناد مذکور به افرادی بر می‌خوریم که از جانب علمای اهل سنت ضعیف الحدیث،

1- . کفایة الطالب، ص 341
2- . همان، به نقل از طبرانی.
3- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 167
4- . همان.
5- . سنن ترمذی، ج 5، ص 660
6- . سلسلة الاحادیث الصحیحة، ج 2، ص 423- 426
7- . مجمع الزوائد، ج 9، ص 201

متروک الحدیث، ضعیف، کثیرالخطا، فاسق، منکر الحدیث، مُدّاس، کثیرالاضطراب والخلاف، بی‌ارزش، کذّاب، مجهول، دجال، غیرثقه، ضعیف‌الامر و ساقط معرفی شده‌اند. در نتیجه ثابت می‌شود هیچ یک از این سندها صحیح نیست.
برخی نیز این مضمون را به طور مرسل که از اقسام حدیث ضعیف است در کتاب‌های حدیثی خود آورده‌اند.
اشکال اساسی که در متن حدیث وجود دارد این است که ابوبکر و عمر دو سید پیران اهل بهشت معرفی شده‌اند.
در حالی‌که مطابق روایات در بهشت پیری وجود ندارد.
بلکه عموم مردم در سن 30 سالگی هستند. ابوسعید خدری از پیامبر نقل کرده که فرمود: «هر کسی از اهل بهشت بمیرد چه کوچک و چه بزرگ 30 ساله به بهشت وارد می‌شود و هرگز بر این سن افزوده نمی‌شود، اهل دوزخ نیز همین سن را دارند». (1) 198

دفاع ابن‌تیمیه از مخالفان اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ابن‌تیمیه نه تنها با اهل بیت علیهم السلام دشمنی داشت بلکه از مخالفان آنان نیز دفاع می‌نمود. در این قسمت به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم:

1- . التاج‌الجامع للاصول، ج 5، ص 375

ص: 71

1- ادعای برتری عمر بر امام علی علیه السلام

اشاره

ابن‌تیمیه: «استفاده علی از عمر بیش از استفاده عمر از او بود ...». (1) 199 پاسخ: خلیفه دوم چه علمی داشته که حضرت علی علیه السلام بخواهد از او استفاده ببرد. برای روشن شدن مطلب؛ برخی از آرا و فتاوای او ذکر می‌شود:
1- حکم به نخواندن نماز برای کسی که جنب بوده و آب در دسترس او نیست. (2) 200 2- عدم آگاهی نسبت به حکم شکیات نماز. (3) 201 3- مسروق‌بن اجدع می‌گوید: «روزی عمر بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت و گفت ای مردم چرا مهر زنان را زیاد قرار می‌دهید رسول خدا و اصحابش مهر را 400 درهم و کمتر قرار می‌دادند ... زنی گفت: نشنیده‌ای آن چه را خدا در قرآن نازل کرده. عمر گفت: کدام آیه؟ زن گفت:
خدا می‌فرماید: «و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید». عمر گفت: «خدایا ما را ببخش تمام مردم از عمر داناترند. (4) 202

1- . منهاج السنه، ج 8، ص 279
2- . صحیح‌مسلم، ج 1، ص 355، ح 112؛ سنن‌ابی‌داود، ج 1، ص 88، ح 322
3- . مسند احمد، ج 1، ص 317، ح 1680؛ سنن بیهقی، ج 2، ص 332
4- . سیرة عمر، ص 137؛ درّالمنثور، ج 2، ص 466؛ السنن الکبری، بیهقی، ج 5، ص 233

4- جهل خلیفه به کلمه «ابّ» در آیه (و فاکهة وابّاً). (1) 203 5- جهل خلیفه به تأویل قرآن. (2) 204 6- ابی‌سلمةبن عبدالرحمن می‌گوید: عمربن خطاب نماز مغرب را با مردم به جای آورد ولی قرائت را فراموش کرد. بعد از نماز به او گفتند: قرائت به جای نیاورده‌ای.
گفت: رکوع و سجود من چگونه بود؟ گفتند: خوب بود.
عمر گفت: پس باکی نیست. (3) 205 7- جهل خلیفه به کیفیت طلاق کنیز (4) 206 8- ابن‌ابی ملیکه می‌گوید: «عمر درباره بچه‌ای از اهل عراق که دزدی کرده بود نوشت او را وجب کنید. اگر 6 وجب بود دست او را قطع کنید. بچه را وجب کردند. از 6 وجب یک بند انگشت کمتر بود لذا رهایش کردند». (5) 207 9- از عمر در مورد مردی سؤال شد که زنش را در جاهلیت دو طلاق و در اسلام یک طلاق داده. عمر گفت:
من نه امر می‌کنم و نه نهی. عبدالرحمن که در آنجا حاضر

1- . الطبقات الکبری، ج 3، ص 327؛ مستدرک حاکم، ج 2، ص 559، ح 3897؛ فتح الباری، ج 13، ص 270
2- . مستدرک حاکم، ج 1، ص 628، ح 1682؛ عمدةالقاری، ج 9، ص 240
3- . سنن بیهقی، ج 2، ص 347 و 381؛ المصنّف، عبدالرزاق، ج 2، ص 122، ح 2748
4- . مختصر تاریخ دمشق، ج 17، ص 389
5- . المصنّف، ابن‌ابی شیبة، ج 9، ص 486 و 487، ح 8206 و 8211

ص: 73
بود گفت: اما من دستور می‌دهم طلاق در شرک به حساب نیاید. (1) 208

الف) روزی زنی را که بچه شش ماهه‌ای به دنیا آورده بود نزد عمر آوردند. دستور داد زن را سنگسار کنند.
خواهر زن نزد حضرت علی علیه السلام رفت و عرض کرد عمر می‌خواهد خواهرم را سنگسار کند. تو را به خدا سوگند اگر برای او عذری وجود دارد به من بگو. حضرت فرمود:
آری. برای او عذری است چون خدا می‌فرماید: «و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند». (2) 209 همچنین می‌گوید: «و دوران حمل و از شیر باز گرفتن سی ماه است». (3) 210 و نیز می‌فرماید: «و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد». (4) 211 در نتیجه حداقل حمل 6 ماه است ...». (5) 212 ب) ابن‌عباس می‌گوید: «زن دیوانه‌ای را که زنا داده بود؛ نزد عمر آوردند. عمر دستور داد او را سنگسار کنند.

1- . کنزالعمال، ج 9، ص 668، ح 27905
2- . بقره: 233
3- . احقاف: 15
4- . لقمان: 14
5- . المصنّف، عبدالرزاق، ج 7، ص 350، ح 13444؛ السنن الکبری، ج 7، ص 442

حضرت علی که شاهد ماجرا بود نزد عمر رفت و گفت: آیا نمی‌دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤاخذه از سه دسته برداشته شده. از بچه تا زمانی که بالغ گردد. از خوابیده تا وقتی که بیدار شود و از دیوانه تا عاقل گردد. این زن دیوانه فلان قبیله است. شاید در حال جنونش دست به چنین کاری زده. حضرت علی زن را رها کرد و عمر به علامت تأیید، تکبیر گفت». (1) 213 ج) زن آبستنی را نزد عمر آوردند که اعتراف به زنا کرده بود. عمر حکم به سنگسارش داد. حضرت علی علیه السلام مانع اجرای حکم شد و خطاب به عمر گفت: تو اگر سلطه بر این زن داری، چه حقی بر آن بچه‌ای داری که در شکم اوست؟ ... عمر زن را رها کرد و گفت: زنان عاجزند مثل علی بزایند. اگر علی نبود به طور حتم عمر هلاک شده بود. (2) 214 مواردی که بیان شد، نشان دهنده برتری امام علی علیه السلام بر عمر است. به علاوه در هیچ مدرک معتبری نیامده که حضرت علی علیه السلام در مسأله‌ای فقهی یا حکم قضایی، به عمر مراجعه و از او استفاده کرده باشد.

1- . سنن ابی داود، ج 4، ص 140، ح 4399 و 4401؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 659، ح 2042. مستدرک حاکم، ج 2، ص 68، ح 2351؛ فتح الباری، ج 12، ص 121

2- . الریاض النضرة، ج 3، ص 143؛ ذخائر العقبی، ص 80

ص: 75

2- ادعای مقدم بودن سه خلیفه بر امام علی علیه السلام

اشاره

ابن‌تیمیه: «مردم ابوبکر را مقدم داشتند زیرا او برتر بود. (1) 215 عمر هم افضل بود». چون رسول خدا فرمود: «اگر من در میان شما مبعوث نشده بودم عمر مبعوث می‌شد». (2) 216 پاسخ: ابن‌تیمیه برای اثبات مدعای خویش به احادیثی تمسک جسته که خود اهل سنت به جعلی یا ضعیف بودن آنها اعتراف کرده‌اند به عنوان مثال همین حدیثی که ابن‌تیمیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورده و در افضلیت عمر به آن استدلال کرده؛ ابن‌جوزی در کتاب «الموضوعات» که مخصوص احادیث جعلی است درج کرده. برای روشن شدن بیشتر مطلب به جلد پنجم الغدیر مراجعه شود.

ادعای مقدم بودن سه خلیفه بر امام علی (ع)

در ثانی چگونه سه خلیفه برتر از علی علیه السلام هستند در حالی‌که آن حضرت مشمول آیه ولایت، تطهیر، مودت، مباهله و آیات مدح دیگر است. او که برادر پیامبر بود، در کعبه متولد شد، از کودکی تحت تربیت الهی توسط پیامبر قرار گرفت و بر هیچ بتی سجده نکرد لذا موصوف به «کرّم اللّه وجهه» شد. علی علیه السلام اولین مسلمان و محبوب‌ترین خلق به سوی خدا بود. نور او و نور رسول خدا صلی الله علیه و آله از یک منشأ بود. علی علیه السلام زاهدترین، شجاع‌ترین و داناترین افراد

1- . منهاج السنه، ج 4، ص 365
2- . همان، ج 6، ص 55

به شمار می‌رفت. برای تحقیق بیشتر و بررسی مصادر تاریخی و حدیثی و اطلاع از متن این اخبار و روایات به کتاب «شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات» (1) 217 از نویسنده مراجعه شود.

3- ادعای عدم رضایت یزید به قتل امام حسین (ع)

ابن‌تیمیه: «یزید اظهار رضایت به قتل حسین نکرد بلکه اعلام ناراحتی و دردمندی بر قتل او نمود». (2) 218 پاسخ: با مراجعه به تاریخ به وضوح مشاهده می‌شود یزید از کشته شدن امام حسین علیه السلام راضی و خشنود بود و مطابق روایات هر کس بر عمل قومی راضی باشد از جمله آنان خواهد بود. در این خصوص به شواهدی تاریخی اشاره می‌شود:
1- یزید به نعمان‌بن بشیر گفت: «ستایش خدای را که حسین را کشت». (3) 219 2- یعقوبی می‌نویسد: «زمانی که خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام به یزید رسید او در باغ سبز خود بود. در آن هنگام تکبیر بلندی گفت ...». (4) 220
(5) 221

1- . شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج 2، ص 654- 664
2- . رأس‌الحسین، ص 207
3- . مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج 2، ص 59
4- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 222
5- علی اصغر رضوانی - تلخیص: مرتضی معلم، نقدی بر افکار ابن تیمیه، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 1، 1386.

3- چون اسیران به شام رسیدند یزید بزرگان شام را دعوت کرد تا به او جهت این پیروزی تبریک بگویند. (1) 222 4- سیوطی می‌نویسد: «خدا لعنت کند قاتل حسین علیه السلام را و ابن‌زیاد و با او یزید را. (2) 223 5- ابن‌خلدون می‌نویسد: «کشتن حسین علیه السلام از کارهای یزید به حساب می‌آید که نشان دهنده فسق اوست و حسین علیه السلام در این واقعه شهید راه خدا بود». (3) 224 از نصوص تاریخی استفاده می‌شود یزید نه تنها ابن‌زیاد را به جهت کشتن امام حسین علیه السلام توبیخ نکرد بلکه از توبیخ او نیز جلوگیری کرد. طبری و دیگران نقل کرده‌اند:
«هنگامی که اسرا بر یزید وارد شدند یحیی بن حاکم با خواندن دو بیت ابن‌زیاد را بر این عمل توبیخ و سرزنش کرد ... اما یزید مشت محکمی بر سینه او زد و گفت:
«ساکت باش!». (4) 225 این حرکت و دفاع سرسخت از ابن‌زیاد نه تنها بر رضایت یزید از کار ابن‌زیاد دلالت دارد بلکه امضای عمل او بوده و در حقیقت این جنایت به امر یزید بود.

1- . البدایة و النهایة، ج 8، ص 197؛ سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 309.
2- . تاریخ الخلفا، ص 207
3- . مقدمه ابن خلدون، ص 181
4- . کامل ابن اثیر، ج 3، ص 301؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 252؛ البدایة والنهایة، ج 8، ص 209

ص: 78

4- انکار انتقال سر مبارک امام حسین علیه السلام به شام

اشاره

ابن‌تیمیه: «انتقال سر حسین به شام در زمان یزید اصل و اساسی ندارد». (1) 226 پاسخ: با مطالعه تاریخ پی می‌بریم یزید قصد داشته در صورت بیعت نکردن امام حسین علیه السلام او را به قتل برساند.
یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد: «یزید در نامه‌ای به ولیدبن عقبه والی خود در مدینه نوشت: هر گاه نامه من به دستت رسید حسین‌بن علی و عبداللّه‌بن زبیر را احضار کن و از آن دو برای من بیعت بگیر در صورتی‌که امتناع کردند گردنشان را بزن و سرهایشان را نزد من بفرست ...». (2) 227 ابن‌اثیر می‌نویسد: «چون‌سرحسین علیه السلام به‌یزیدرسید مقام و درجه ابن زیاد نزد یزید بالا رفت و هدایایی به او عطا نمود». (3) 228 طبری نقل می‌کند: «مردم داخل دارالاماره یزید شدند در حالی‌که سر حسین علیه السلام مقابلش بود و با چوب دستی خود به گلوی حسین علیه السلام می‌کوبید ...». (4) 229 سید حلی می‌نویسد: «هنگامی که حسین علیه السلام و فرزندان پدرش کشته شدند ابن زیاد سرهای آنان را به سوی یزید

1- رأس‌الحسین، ص 207؛ الوصیة الکبری، ص 206
2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 241؛ الفتوح، ج 5، ص 10 و 11.
3- کامل ابن اثیر، ج 3، ص 300؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 388؛ تاریخ الخلفا، ص 208؛ البدایة و النهایة، ج 8، ص 254؛ کتاب الفتوح، ج 5، ص 252.
4- تاریخ طبری، ج 4، ص 356؛ کامل ابن اثیر، ج 3، ص 298.

فرستاد. یزید در ابتدا از کشته شدن آنها خوشحال شد ولی چون مشاهده کرد که مسلمانان بغض او را به دل گرفته‌اند؛ اظهار پشیمانی نمود و این حق مردم بود که او را دشمن بدارند». (1) 230

انکار به اسارت بردن حریم امام حسین (ع)

5- انکار به اسارت بردن حریم امام حسین علیه السلام

ابن‌تیمیه: «یزید حریمی از حسین را به اسیری نگرفت بلکه اهل بیت او را اکرام نمود». (2) 231 پاسخ: پیش‌تر گفتیم طبری و دیگران نقل کرده‌اند: «هنگامی که اسرا بر یزید وارد شدند؛ یحیی‌بن حکم با خواندن دو بیت ابن‌زیاد را بر این عمل توبیخ و سرزنش کرد ... ولی یزید مشت محکمی به سینه او زد و گفت:
ساکت باش». (3) 232 ابن‌اثیر نیز می‌نویسد: «هنگامی که اهل بیت حسین به کوفه رسیدند ابن‌زیاد آنان را حبس نمود و خبر به یزید فرستاد ... آن گاه نامه‌ای از یزید به ابن‌زیاد رسید که در آن امر شده بود اسرا به شام انتقال داده شوند». (4) 233

1- . تاریخ الخلفا، ص 208
2- . منهاج السنه، ج 2، ص 226
3- . کامل ابن اثیر، ج 3، ص 301؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 252؛ البدایة و النهایة، ج 8، ص 209
4- . کامل ابن اثیر، ج 3، ص 298؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 254

ص: 80

6- انکار دستور یزید به قتل امام حسین علیه السلام

ابن‌تیمیه: «یزید امر به کشتن حسین و حمل سر او در مقابلش نکرد و هرگز چوب به دندان‌های او نکوبید، بلکه این ابن‌زیاد بود که چنین اعمالی انجام داد ...». (1) 234 پاسخ: ابن‌عساکر می‌نویسد: «خبر خروج و قیام حسین علیه السلام به یزید رسید. وی نامه‌ای به عاملش ابن‌زیاد در عراق نوشت و او را به جنگ و مقابله با حسین علیه السلام امر نمود و دستور داد اگر به حسین علیه السلام دسترسی پیدا کرد او را به شام بفرستد». (2) 235 ابن‌اعثم می‌نویسد: «ابن‌زیاد به اهل کوفه گفت: یزیدبن معاویه نامه‌ای با 4000 دینار و دویست هزار درهم برای من فرستاده تا آن را بین شما توزیع کنم و با آن شما را به جنگ با دشمنش حسین‌بن علی بفرستم. پس به دستورش گوش فرا داده و او را اطاعت کنید». (3) 236 سیوطی می‌گوید: «یزید در نامه‌ای به والی خود در عراق- عبیداللّه بن زیاد- دستور جنگ با حسین را صادر نمود». (4) 237

1- سؤال فی یزید و معاویه، ص 16.
2- تاریخ دمشق، ج 14، ص 208.
3- الفتوح، ابن اعثم، مجلد 3، ج 5، ص 89.
4- تاریخ الخلفا، ص 193

ص: 81

7- انکار واقعه حرّه

اشاره

ابن‌تیمیه: «یزید جمیع اشراف را نکشت و تعداد کشته‌ها نیز به ده هزار نفر نرسید و خون‌ها نیز به قبر پیامبر و روضه او نرسید و نیز کشتاری در مسجد او واقع نشد». (1) 238 پاسخ: واقعه حرّه رویدادی بسیار تلخ است که سال 63 ه در زمان خلافت یزید بین لشگر شام و مردم مدینه به وقوع پیوست و باید آن را از فجایع تاریخ و در شمار زشت‌ترین حوادث سلطنت بنی‌امیه به حساب آورد. حرّه در لغت به سرزمین سنگلاخ و ناهموار گفته می‌شود و واقعه حره از آن رو چنین نام گرفت که لشگریان شام از سمت شرقی مدینه یعنی ناحیه سنگلاخی به مردم شهر هجوم بردند. (2) 239 قیام مردم مدینه اعتراض گسترده و مردمی علیه سیاست‌ها و برنامه‌های حکومتی بود. این جریان خودجوش اجتماعی پس از همدلی در انکار سلطه بنی‌امیه صورت گرفت. در این‌جا به برخی از عوامل قیام اشاره می‌کنیم:

انکار واقعه حرّه

1- احساسات دینی
انس مردم مدینه با روش پیامبر و اصحاب آن حضرت سبب شده بود روح اسلام‌خواهی آنان در مقایسه با شامیان قوی‌تر باشد و نادرستی شیوه حاکمان و والیان را آسان‌تر از دیگران دریابند. آنان شاهد فرمانروایی جوانی خام چون

1- منهاج السنه، ج 4، ص 575 و 576.
2- عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج 1، ص 238.

یزید بودند که نه از کار سیاست چیزی می‌دانست و نه حریم‌های دینی را پاس می‌داشت. لذا زبان به اعتراض گشودند. سیوطی می‌نویسد: «سبب مخالفت اهل مدینه این بود که یزید در معاصی زیاده‌روی می‌کرد». (1)
240 2- واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام
ابن خلدون می‌نویسد: «چون ستم یزید و کارگزارانش فراگیر شد و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش را کشت مردم سر به شورش برداشتند» (2) 241 وقتی اسیران کربلا به مدینه بازگشتند امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام با سخنان خود مردم مدینه را تحت تأثیر واقعه عاشورا و آن چه در راه کوفه و شام و مجلس یزید دیده بودند قرار دادند.
3- نابسامانی‌های سیاسی
از دیگر عوامل مؤثر در قیام مردم مدینه روش‌های ناشایست اخلاقی و تصمیم‌گیری‌های ناشیانه سیاسی بود که مردم شاهد آن بودند، از آن جمله انتصاب مردی خشن و سختگیر مثل ولیدبن عقبه از سوی یزید به عنوان حاکم مدینه بود که گر چه با اعتراض مردم، یزید وی را عزل کرد ولی به جایش عثمان‌بن محمدبن ابی‌سفیان را که او نیز

1- . تاریخ الخلفا، ص 209
2- . تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 37

جوانی مغرور، بی‌تجربه و بی‌دقت بود به حکومت حجاز منصوب کرد. (1) 242 در زمانی که او والی مدینه بود واقعه حرّه اتفاق افتاد. (2) 243 این عوامل عقده‌هایی متراکم و فرصتی مناسب برای قیام بود اما احتیاج به جرقه‌ای داشت و آن جرقه زمانی پدید آمد که مردم راه را بر ابن‌مینا نماینده تام‌الاختیار یزید بستند و از خروج اموال گردآوری شده توسط او جلوگیری کردند. (3) 244 ابن‌مینا موضوع را به والی مدینه گزارش داد. او هم در نامه‌ای یزید را مطلع کرد و او را بر علیه مردم مدینه برانگیخت. یزید با خشم گفت: «به خدا سوگند لشکر انبوهی به طرف آنها گسیل خواهم کرد و آنان را زیر سم اسبان لگدمال خواهم نمود». (4) 245 مردم مدینه پس از بیعت با عبداللّه‌بن حنظله، والی مدینه را از شهر اخراج‌کردند. یزید لشکری به فرماندهی مسلم بن عقبه به سوی مدینه فرستاد. او به مسلم چنین سفارش کرد: «مردم مدینه را سه بار دعوت کن، اگر اجابت نکردند، در صورتی‌که بر آنان پیروز شدی سه روز آنان را قتل عام کن، هر چه در آن شهر باشد برای لشکر مباح

1- . نهایة الارب، ج 6، ص 216
2- . المعارف، ص 345
3- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 250؛ الامامة والسیاسة، ج 1، ص 206
4- . وفاء الوفا، ج 1، ص 127

خواهد بود. پس از آن، از مردم بیعت بگیر که برده و بنده یزید باشند! آن‌گاه به سوی مکه حرکت کن». (1) 246 مردم مدینه که از حرکت لشکر شام اطلاع یافته بودند برای مقابله و دفاع آماده شدند. شامیان با خیانت یکی از مردان قبیله بنی‌حارثه به شهر نفوذ کردند. (2) 247 مقاومت مردم را در هم شکستند. آنان به هر سو حمله می‌بردند و اهل مدینه را می‌کشتند. پس از آن با کشتن عبداللّه‌بن حنظله مقاومت باقیمانده مردم را در هم شکستند و بر کل مدینه مسلط شدند.
ابن‌قتیبه می‌نویسد: «ورود لشکر شام در بیست و هفتم ماه ذی‌الحجه 63 ه اتفاق افتاد و تا دمیدن هلال ماه محرم مدینه به مدت سه روز در چنگال سپاه شام غارت شد». (3) 248 مسلم‌بن عقبه چنان که یزیدبن معاویه گفته بود؛ پس از تصرف مدینه به لشکر شام گفت: «دست شما باز است هر چه می‌خواهید انجام دهید. سه روز مدینه را غارت کنید». (4) 249 ناگوارتر از قتل و غارت شامیان نسبت به مردم مدینه و

1- . اخبار الطوال، ص 310؛ کامل ابن اثیر، ج 4، ص 112؛ الفتوح، ج 3، ص 180.
2- . الامامة والسیاسة، ج 1، ص 211؛ اخبار الطوال، ص 310؛ وفاءالوفا، ج 1، ص 129
3- . الامامة و السیاسة، ج 1، ص 220 و 221
4- . همان، ج 2، ص 10

باقیمانده نسل صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و مهاجر و انصار، اقدام ایشان در هتک ناموس اهل مدینه بود. هزاران زن هتک حرمت شدند، هزاران کودک زاییده شدند که پدرانشان معلوم نبود، از اینرو آنان را اولادالحره نامیدند. (1) 250 کوچه‌های مدینه از اجساد کشته شدگان پر و خون‌ها تا مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر زمین ریخته شده بود. (2) 251 کودکان در آغوش مادران مردند (3) 252 و صحابه پیر پیامبر مورد آزار و بی‌حرمتی قرار گرفتند. (4) 253 مسلم‌بن عقبه پس از آن برخی چهره‌های سرشناس و مؤثر در قیام مدینه را احضار کرد و طی محاکمه‌های ویژه آنان را به اعدام محکوم نمود. او در این محاکمات از احضارشدگان می‌خواست به عنوان این‌که برده و بنده یزید باشند با وی بیعت کنند. برخی از چهره‌های معروف این رخداد اسف‌بار عبارت بودند از:
ابوبکربن عبداللّه‌بن جعفربن ابی‌طالب (5) 254، دو فرزند از زینب دختر امّ‌السلمه (6) 255، ابوبکربن عبیداللّه‌بن عبداللّه‌بن

1- . الامامة والسیاسة، ج 2، ص 10؛ الفتوح، ج 3، ص 181؛ البدأ والتاریخ، ج 6، ص 14؛ و فیات الأعیان، ج 6، ص 276؛ تاریخ الخلفا، ص 209
2- . کامل ابن اثیر، ج 4، ص 113
3- . الامامة و السیاسة، ج 1، ص 215
4- . اخبار الطوال، ص 314
5- . نهایة الارب، ج 6، ص 227
6- . همان.

عمربن خطاب (1) 256، معقل‌بن سنان (یکی از پرچمداران پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه) (2) 257، فضل‌بن عباس‌بن ربیعة‌بن حارث‌بن عبدالمطلب (3) 258، ابوسعید خدری (از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که در دوازده غزوه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود) (4) 259 و عبداللّه‌بن مطیع. (5) 260

انکار دستور یزید به خراب کردن کعبه

8- انکار دستور یزید به خراب کردن کعبه

اشاره

ابن‌تیمیه: «درباره پادشاهان مسلمین از بنی‌امیه و بنی‌عباس و نایبان آنان شکی نیست هیچ یک از آنان قصد اهانت به کعبه را نداشتند. نه نایب یزید، نه نایب عبدالملک حجاج‌بن یوسف و نه غیر از این دو نفر بلکه عموم مسلمین کعبه را تعظیم می‌کردند. مقصود آنان محاصره ابن‌زبیر بود و به منجنیق بستن هم به جهت او بود نه کعبه. یزید کعبه را خراب نکرد و قصد سوزاندن آن را نیز نداشت. نه او و نه نایبان او و این مورد اتفاق مسلمانان است. فرزند زبیر بود

1- . المعارف، ص 187.
2- . وفاء الوفا، ج 1، ص 133
3- . نهایة الارب، ج 6، ص 227
4- . حلیة الاولیا، ج 1، ص 369.
5- . نسب قریش، ص 384

که کعبه را خراب نمود ...». (1) 261 پاسخ: ابن‌اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ» می‌نویسد:
«چون مسلم‌بن عقبه از جنگ با اهل مدینه و غارت آن فارغ شد با لشکریانش به طرف مکه حرکت کرد تا با ابن‌زبیر مقابله کند. او در نیمه راه مرد. بعد از آن حصین‌بن نمیر فرماندهی لشکر را به عهده گرفت. آنان چون به مکه رسیدند در آنجا اقامت کردند و بقیه محرم و صفر و سه روز از ماه ربیع‌الاول را با فرزند زبیر و طرفدارانش جنگیدند. در این اثنا خانه خدا را به منجنیق بسته و آن را به آتش کشیدند ...». (2) 262 ابن‌قتیبه در کتاب «الامامة و السیاسه» می‌نویسد: «لشکر حصین‌بن نمیر حرکت کرد تا به مکه رسید. عده‌ای اسب سوار را فرستاد تا پایین مکه را به دست گیرند. در آنجا وسایل جنگی و منجنیق‌ها را نصب نمودند و به لشکریان خود دستور داد روزی ده هزار سنگ به طرف مکه رها کنند». (3) 263 سیوطی در کتاب «تاریخ الخلفا» از ذهبی نقل می‌کند:
«چون یزید با اهل مدینه آن عمل را انجام داد؛ لشکر حره به جهت جنگ با فرزند زبیر به طرف مکه حرکت کرد ...

1- . منهاج السنه، ج 4، ص 577
2- . کامل ابن اثیر، ج 3، ص 316؛ البدایة والنهایة، ج 8، ص 246؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 381 و 382
3- . الامامة و السیاسة، ج 2، ص 12؛ شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، ج 1، ص 287

چون به آنجا رسیدند فرزند زبیر را محاصره کرده با او به قتال برآمده با منجنیق سنگباران نمودند ... از شرارت و شعله‌های‌آتش آنان‌پرده‌های کعبه‌وسقف آن سوخت ...». (1) 264

نظر علمای اهل سنت درباره یزید

اکثر علمای اهل سنت یزیدبن معاویه را به خاطر کشتن امام حسین علیه السلام و جنایات دیگرش شدیداً مورد طعن و سرزنش قرار داده‌اند:
1- آلوسی: «هر کس بگوید یزید با این عملش معصیت نکرده و لعنش جایز نیست باید در زمره انصار یزید قرار گیرد». (2) 265 2- ابن‌خلدون: «غلط کرده ابن‌العربی مالکی که می‌گوید حسین علیه السلام به شمشیر جدش کشته شد». (3) 266 3- تفتازانی: «رضایت یزید به کشتن حسین علیه السلام و خوشحالی او از آن و اهانت به اهل بیت از متواترات معنوی است». (4) 267 4- جاحظ: «جنایاتی که یزید مرتکب شد از قبیل کشتن حسین علیه السلام، به اسارت بردن اهل بیتش، چوب زدن به

1- . تاریخ الخلفا، ص 209؛ اخبار مکه، ازرقی، ج 1، ص 202
2- . تفسیر روح المعانی، ج 26، ص 73
3- . مقدمه ابن خلدون، ص 254
4- . شرح عقاید نسفیه، ص 181

دندان‌ها و سر مبارک حضرت، ترساندن اهل مدینه و خراب کردن کعبه همگی دلالت بر قساوت، نفاق و خروج او از ایمان دارد. یزید فاسق و ملعون است و هر کس از دشنام دادن ملعون جلوگیری کند خودش ملعون است». (1) 268 5- دکتر طه حسین: «گروهی گمان می‌کنند یزید از کشته شدن حسین علیه السلام با آن وضع فجیع تبرّی جسته و گناه این عمل را به گردن عبیداللّه انداخته اگر چنین است چرا عبیداللّه را ملامت و عقاب نکرد و از ولایت عزل ننمود؟». (2) 269

تمجید از یزیدیه

9- تمجید از یزیدیه

اشاره

طایفه‌ای از یزیدیه در حق یزید غلو می‌کنند و منصوب به شیخ عدی‌بن مسافر اموی هستند. آنان صفت خدایی به شیطان و نبوت به یزید داده‌اند. ابن‌تیمیه معاصر این طایفه بوده و با آنان ارتباط تنگاتنگی داشته که از این جهت شک و تردید را برانگیخته و این امر مهر تأییدی بر نصب و عداوت او نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه خود پیامبر است. او در نامه‌ای به اتباع این فرقه می‌گوید: «از احمدبن تیمیه به هر کسی از مسلمانان که منصوب به سنت و جماعت و منصوبین به جماعت شیخ عارف مقتدی ابوالبرکات عدی‌بن مسافر اموی و هر کس که پیرو اوست و این نامه به

1- . رسائل جاحظ، ص 298
2- . الفتنة الکبری، ج 2، ص 265

او می‌رسد. خداوند شما را به پیمودن راهش موفق گرداند ... درود و رحمت خدا و برکات او بر شما باد». (1) 270

دفاع از خوارج و قاتلین حضرت علی (ع)

10- دفاع از خوارج و قاتلین حضرت علی علیه السلام

اشاره

ابن‌تیمیه: «... خوارج از بزرگ‌ترین مردم از حیث نماز، روزه و قرائت قرآن می‌باشند که دارای لشکر و لشکرگاه بودند آنان متدین به دین اسلام در باطن و ظاهرند. (2) 271 خوارج از رافضه راستگوتر، دیندارتر و باورع‌ترند. بلکه خبر نداریم خوارج عمداً دروغ بگویند، آنان راستگوترین مردمند. (3) 272 خوارج عاقل‌تر، راستگوتر و از رافضه بیشتر دنبال کننده حقند ... بسیاری از رهبران رافضه و عامه آنان زندیق و ملحدند! (4) 273 و اما علی شکی نیست همراه با او طایفه‌ای از سابقین همچون سهل‌بن حنین و عمار یاسر جنگیدند ولی کسانی که همراه او جنگ نکردند برتر بودند ... وانگهی کسانی‌که با او جنگیدند هرگز خوار نشدند. بلکه همیشه یاری شده کشورها را فتح می‌کردند و با کافران می‌جنگیدند ...

1- . الوصیة الکبری، ابن‌تیمیه، ص 5
2- . منهاج السنه، ج 4، ص 37 و 38
3- . همان، ج 7، ص 36.
4- . منهاج السنه، ج 7، ص 260

لشکری که همراه معاویه می‌جنگیدند هرگز خوار نشدند، حتی در جنگ با علی، پس چگونه ممکن است پیامبر گفته باشد: «بار خدایا خوار کن هر کس او را خوار کند» بلکه شیعیان همیشه خوار و مغلوب بوده‌اند .... (1) 274 کسانی که با علی به قتال برآمدند یا معصیت کارند و یا مجتهد و به خطا رفته یا به واقع رسیده به هر تقدیر این کار آنان ضرری به ایمانشان وارد نمی‌کند و مانع ورودشان به بهشت نمی‌شود». (2) 275 پاسخ: کسی که کلمات و سخنان صحابه را در لابه‌لای کتاب‌ها بررسی می‌کند پی می‌برد رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را مأمور یاری امیرمؤمنان علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام در تمام جنگ‌ها کرده. حضرت به اصحابش دستور داده با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگند اینک به برخی از این کلمات اشاره می‌کنیم:
1- ابوسعید خدری: «رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر به قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین نمود. عرض کردیم همراه چه کسی با این افراد بجنگیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همراه علی‌بن ابی‌طالب». (3) 276 2- عمار یاسر: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد با ناکثین و

1- . منهاج السنة، ج 7، ص 57- 59
2- . همان، ج 4، ص 393
3- . تاریخ ابن عساکر، ج 7، ص 339؛ کفایة الطالب، ص 173، باب 38

قاسطین و مارقین بجنگم». (1) 277 3- خلید عصری: «از امیرالمؤمنین در روز نهروان شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم». (2) 278 ابو ایوب انصاری (3) 279، عبداللّه‌بن مسعود (4) 280، علی‌بن ربیعه والبی (5) 281، ابوسعید مولی رباب (6) 282، سعدبن عباده (7) 283، انس‌بن مالک (8) 284، و ابورافع (9) 285 نیز به این مورد اشاره کرده‌اند.
4- ابن‌ابی الحدید: «از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده خطاب به علی علیه السلام فرمود: «تو بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین قتال خواهی کرد». (10) 286

1- . مسند ابی‌یعلی، ج 3، ص 194، ح 1623؛ مجمع الزوائد، ج 7، ص 238
2- . تاریخ بغداد، ج 8، ص 340، رقم 4447؛ تاریخ ابن کثیر، ج 7، ص 338
3- . مستدرک حاکم، ج 3، ص 150، ح 4674؛ الخصائص الکبری، سیوطی، ج 2، ص 235
4- . المعجم‌الکبیر، ج 10، ص 91، ح 10054؛ مجمع الزوائد، ج 7، ص 138
5- . مجمع الزوائد، ج 7، ص 238؛ مسند ابی یعلی، ج 1، ص 397، ح 519
6- . مناقب خوارزمی، ص 175، ح 212
7- . تاریخ ابن کثیر، ج 7، ص 338؛ کنزالعمال، ج 11، ص 292، ح 31553.
8- . تاریخ مدینه، دمشق، ج 12، ص 367؛ البدایة والنهایة، ج 7، ص 337
9- . مسند احمد، ج 7، ص 537، ح 26657؛ مجمع الزوائد، ج 7، ص 224؛ المعجم الصغیر، ج 1، ص 332، ح 995، کنزالعمال، ج 11، ص 196، ح 31205
10- . شرح ابن ابی‌الحدید، ج 13، ص 183، شرح خطبه 283

ص: 93
مقصود از ناکثین عهدشکنان یعنی اصحاب جمل و عایشه، قاسطین ظالمان یعنی اصحاب صفین و پیروان معاویه و مارقین خارج شدگان یعنی خوارج و اصحاب نهروان هستند.

دفاع از ابن‌ملجم

11- دفاع از ابن‌ملجم

ابن‌تیمیه: «کسی که علی را کشت نماز به جای می‌آورد، روزه می‌گرفت و قرائت قرآن می‌کرد. علی را به اعتقاد این که خدا و رسولش کشتن او را دوست دارند به قتل رساند ...». (1) 287 او در جایی دیگر ابن‌ملجم را از عابدترین مردم معرفی کرده. (2) 288 پاسخ: سخن ابن‌تیمیه در حالی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح السند (3) 289 ابن‌ملجم را با تعبیر اشقی‌الناس شقی‌ترین مردم توصیف کرده است.

ابن‌تیمیه: «همانا بنی‌امیه متولی جمیع اراضی اسلام

1- . منهاج السنه، ج 7، ص 153
2- . همان، ج 5، ص 47
3- . مسند احمد، ج 1، ص 130؛ خصائص نسائی، ص 39؛ طبقات‌ابن‌سعد، ج 3، ص 21.

شدند و دولت در زمان آنان عزیز بود. (1) 290 سنت قبل از دولت بنی‌عباس ظاهرتر بود تا دولت آنان ... زیرا در دولت بنی‌عباس بسیاری از شیعه و دیگران از اهل بدعت وارد شدند». (2) 291 او همچنین در جایی دیگر نزول آیه «... وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ ...» را در مورد بنی‌امیه انکار کرده و آن را از تحریفات شیعه در قرآن بر شمرده است. (3) 292
پاسخ: تفسیر «شجره معلونه» به بنی‌امیه از بسیاری از اهل سنت وارد شده از جمله حاکم نیشابوری (4) 293، خطیب بغدادی، (5) 294 فخر رازی، (6) 295 خازن (7) 296 و سیوطی (8) 297 بلکه طبق قول ابی‌الفداء این تفسیر مورد اجماع مفسرین است. (9) 298 چنان‌که مطابق برخی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروان و پدرش را به طور خصوص لعن کرده است. (10) 299

1- . منهاج السنه، ج 8، ص 238- 242
2- . همان، ج 4، ص 130
3- . همان، ج 3، ص 404
4- . المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 480
5- . تاریخ بغداد، ج 6، ص 271 و ج 8، ص 280
6- . تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.
7- . تفسیر خازن، ذیل آیه.
8- . درّالمنثور، ذیل آیه.
9- . تاریخ ابی‌الفداء، ج 3، ص 115
10- . مسند احمد، ج 2، ص 385؛ مستدرک حاکم، ج 4، ص 480

ص: 95

اعتراف به ناصبی بودن ابن‌تیمیه

عده‌ای از علمای اهل سنت به ناصبی و معاند بودن ابن‌تیمیه نسبت به اهل بیت علیهم السلام اعتراف کرده‌اند که در اینجا به برخی عبارات آنها اشاره می‌شود:
1- ابن حجر عسقلانی: «مردم درباره ابن‌تیمیه اختلاف دارند برخی او را به تجسیم، گروهی به کفر و عده‌ای به نفاق نسبت داده‌اند به جهت نسبت ناروایی که به علی علیه السلام می‌دهد». (1) 300 2- ابن حجر هیثمی: «وی کسی است که خداوند او را خوار، گمراه، کور، کر و ذلیل کرد. صاحبان امر، به این مطلب تصریح نموده‌اند». (2) 301 3- علامه زاهد کوثری: «... از کلمات او آثار بغض و دشمنی با علی علیه السلام ظاهر می‌گردد». (3) 302 4- شیخ عبداللّه غماری: «علمای عصرش او را به جهت انحرافش از علی علیه السلام به نفاق نسبت داده‌اند». (4) 303 5- حسن‌بن علی سقاف: «ابن‌تیمیه را شیخ‌الاسلام می‌نامند و به کلماتش استدلال می‌کنند. در حالی‌که

1- . الدرر الكامنة، ج 1، ص 155.
2- . الفتاوى الحديثية، ص 114
3- . الحاوى فى سيرة الطحاوى، ص 26
4- . الرسائل الغمارية، ص 120 و 121

او ناصبی و دشمن علی علیه السلام است و به فاطمه علیها السلام نسبت نفاق داده». (1) 304 6- شیخ عبداللّه حبشی: «ابن‌تیمیه علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام را سرزنش می‌کرد و می‌گفت: جنگ‌های او به ضرر مسلمین بوده». (2) 305 7- ناصرالدین البانی (محدث وهابی)، وی بعد از تصحیح حدیث «ولایت» (و هو- یعنی علی- ولیّ کل مؤمن بعدی) که از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله رسیده می‌گوید: «شیخ الاسلام ابن‌تیمیه، این‌حدیث را با وجود سندهای صحیحی که برای آن هست چگونه تکذیب و انکار می‌کند. (3) 306 و این چیزی جز تسریع و مبالغه‌گویی در ردّ بر شیعه نیست». (4) 307

با مراجعه به روایات اهل سنت پی می‌بریم پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را از بغض و دشمنی با علی علیه السلام منع کرد. اینک به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:
1- به سند صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که بعد از حدیث غدیر و ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام فرمود: «بار خدایا! دوست بدار هر کس که علی را دوست بدارد و

1- . التنبیه و الردّ، سقاف، ص 7
2- . المقالات السنیة، ص 200
3- . منهاج السنه، ج 4، ص 104
4- . سلسلةالاحادیث الصحیحة، رقم حدیث 2223

دشمن بدار هر کس که علی را دشمن بدارد ...». (1) 308 2- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته و در مورد تو راست بگوید و وای بر کسی که تو را دشمن داشته و در مورد تو دروغ بگوید». (2) 309 3- و نیز فرمود: «خدا دشمن بدارد کسی را که علی را دشمن بدارد». (3) 310 4- ابن عساکر از محمدبن منصور نقل کرده که گفت: «ما نزد احمدبن حنبل بودیم. شخصی به او گفت چه می‌گویی درباره حدیثی که روایت می‌شود: «علی علیه السلام فرمود من تقسیم کننده آتشم». احمدبن حنبل پاسخ داد: «چه چیز باعث شده این حدیث را انکار کنید؟ آیا برای ما روایت نشده پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق»، مؤمن در بهشت است و منافق در جهنم. پس علی تقسیم کننده آتش است!

صفات دشمنان حضرت علی (ع)

با مراجعه به روایات پی می‌بریم رسول خدا صلی الله علیه و آله صفاتی را برای دشمنان علی علیه السلام ذکر کرده که به برخی از آن‌ها

1- . سنن ابن ماجه، ج 1، ص 43، ح 116؛ مسند احمد، ج 6، ص 401، ح 18506؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 118، ح 4576
2- . مستدرک حاکم، ج 3، ص 145، ح 4657؛ مسند ابی یعلی، ج 2، ص 259، ح 1599.
3- . کنزالعمال، ج 11، ص 601، ح 32899

اشاره می‌کنیم:
1- خبث ولادت
ابن‌عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که خطاب به علی علیه السلام فرمود: «دشمن ندارد تو را از عرب مگر زنازاده، و از انصار مگر یهودی و از سایر مردم مگر انسان با شقاوت». (1) 311 ابن عساکر از ثابت و او از انس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در روز خیبر معرفی کرد و فرمود: «ای مردم! فرزندان خود را با حب علی امتحان کنید. زیرا علی شما را به ضلالت دعوت نمی‌کند و از هدایت دور نمی‌نماید. فرزندی که او را دوست بدارد از شماست و فرزندی که دشمن بدارد از شما نیست». (2) 312 2- نفاق
امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی می‌فرماید: «قسم به کسی که دانه را شکافت و مردم را به خوبی خلق کرد همانا عهدی است از جانب پیامبر امّی به من که دوست ندارد مرا مگر مؤمن و دشمن ندارد مرا مگر منافق». (3) 313 ام‌السلمه

1- . مناقب خوارزمی، ص 323، ح 330.
2- تاریخ دمشق، ج 42، ص 288، ح 888
3- . صحیح مسلم، ج 1، ص 120، ح 131، کتاب الایمان؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 601، ح 3736؛ مسند احمد، ج 1، ص 135، ح 643؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 42، ح 114

می‌گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه می‌فرمود: «هیچگاه منافق علی را دوست ندارد. مؤمن نیز او را دشمن ندارد». (1) 314 ابوذر غفاری می‌گوید: «ما منافقین را در عهد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله با سه خصلت می‌شناختیم. تکذیب خدا و رسول، تخلف از نماز و بغض علی‌بن ابی‌طالب». (2) 315 ابوسعید خدری می‌گوید: «ما جماعت انصار منافقین را با دشمنی علی علیه السلام می‌شناختیم». (3) 316 3- فسق ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «علی علیه السلام را، جز منافق یا فاسق یا دنیاطلب دشمن ندارد». (4) 317 مَّ
318 (5)

1- سنن ترمذی، ج 5، ص 549، ح 3717؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج 12، ص 77، ح 12163
2- الریاض النضرة، ج 3، ص 167؛ کنزالعمال، ج 13، ص 106، ح 36346
3- سنن ترمذی، ج 5، ص 593، ح 3717
4- تاریخ دمشق، ج 42، ص 285، ح 8817
5- علی اصغر رضوانی - تلخیص: مرتضی معلم، نقدی بر افکار ابن تیمیه، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 1، 1386.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹